

درک اکونومیستی یا سیاسی جهانخواهی؟..... صفحه ۶	هشدار نخبگان قدرت در مورد وقوع «فشار عظیم»..... صفحه ۱۸
تکامل "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش"!..... صفحه ۹	تاریخ صد و پانزده ساله احزاب و سازمان های
در مسیر انقلابی..... صفحه ۱۰	چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی،
در جنبش جهانی کمونیستی..... صفحه ۱۸	کارگری و کمونیستی ایران صفحه ۱۸

پیش به سوی صف مبارزه متشکل و متحد کارگران علیه لایحه ضد کارگری اصلاحیه قانون کار

پایان دادن به وعده های دروغ!

اگر به سیر تاریخ طبقات استثمارگر و ستمگر در تمام جهان نظری بیاندازیم وعده های دروغین نه تنها در اقتصاد، سیاست، سازماندهی، عدالت اجتماعی نسبت به طبقات ندار غیر صاحب مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع و همچنین ایدئولوژیهای مذهبی دروغهای گول زننده بیشماری را به اکثر مردمان ساکن جهان جهت تضمین حاکمیت خود تحویل داده اند برای پایان دادن به این وعده های توخالی از همین حالا افشاگری توسط کارگران آگاه ، کمونیستها و انسانهای معتقد به ماتریالیسم تاریخی ضروری است و هدف اولیه این نوشته اثباتی دیگر و نشان دادن آن می باشد. اگر به تاریخ و قولهای کلیه ی ادیان صاحب نفوذ در جهان نگاه کنیم نه تنها به صاحبان ثروت و مکنات اشاره ای نکرده ، حفظ مالکیت خصوصی بقیه در صفحه دوم

کارگر ایران گردند. حزب رنجبران ایران قاطعانه این سیاست ضد کارگری را محکوم کرده و همراه و همصدا با کلیه تشکل های کارگری ایران که علیه طرح مجدد لایحه ضد کارگری در مجلس، در برابر مجلس تظاهرات اعتراضی برپا کرده اند از کلیه نیروهای طرفدار جنبش کارگری می خواهد در صفی متحد به پشتیبانی از جنبش رد قانون کار کنونی برخیزند. نیروی عظیم کارگران همراه با شصت میلیون خانواده زحمتکش چنان نیروی متمرکزی است که چنانچه برخیزد و متحداً و متشکل علیه لایحه مبارزه کند ، حاکمان را به عقب خواهد راند.



مجلس شورای اسلامی لایحه جدیدی علیه حقوق قانونی و مزدی کارگران بنام اصلاحیه قانون کار ناشی از اعتراضات کارگری را به عقب انداخته است لایحه ای که جاده صاف کن برنامه های اقتصادی پس از برجام است که هدفی جز استثمار بیشتر کارگران و زحمتکشان ندارد. بحران ساختاری سرمایه را صاحبان سرمایه نمی توانند از طریق سیاست ریاضت کشی بیشتر لایحه دولت روحانی که با ر دیگر تا زیر خط قرمز فقر حل کنند. آنها حرکت کنونی پائین نگه داشتن سطح دستمزدها دولت احمدی نژاد را زنده کردند، تادر مسیر ارزان سازی نیروی کار قادر به جذب سرمایه گذاری خارجی و غارت بیشتر ارزش اضافی نیروی کار طبقه

جنبش جوانان در زیر سرکوب های رژیم جمهوری اسلامی

دختران و پسران ، داشتن تشکل های صنفی ، آزادی پوشش ، حل مسائل و مشکلات ازدواج ، تامین مسکن. بسیاری از این درخواست ها صرفاً مربوط به جوانان نیست و برخی از آنها همراه با درخواست دیگر طبقات و نیروهای اجتماعی یکسان است به همین دلیل جوانان نه تنها در مسائل مربوط به خود بسیار فعال عمل می کنند مانند درخواست های دانشجویان دانشگاهها ، بلکه در امور اجتماعی عمومی هم فعال و پر انرژی هستند مانند گروه های کمک های داوطلبانه ، سازماندهی گروههای پاکیزه کردن محیط های اجتماعی ، جمع آوری کمک مالی و غیره .و یا در زمینه مبارزه علیه سیستم برای خواست هایشان مانند حجاب و آزادی پوشش ، سازماندهی تفریحات بصورت خودجوش مانند گروه های ورزشی و سفرهای فرهنگی و میهمانی های مختص خود . جوانان نسبت به دردهای اجتماعی بسیار بقیه در صفحه دوم

طی چند هفته گذشته تعداد حرکات اعتراضی علیه رژیم بصورت گسترده در ایران به اشکال مختلف افزایش یافته است. جدا از اینکه کدام از این حرکات سمت و سوی مترقی و درست دارد ولی آنچه که در همه آنها برجسته و نکته مشترک آنها است ، حضور گسترده جوانان در این حرکات اعتراضی است . جوانانی که در رده های سنی ۱۶ تا ۳۰ ساله را در بر میگیرد. دختران جوان با تمام محدودیت های اجتماعی در آنها حضوری چشمگیر دارند. و این نشان می دهد که نقشه های رژیم طی ۳۵ سال گذشته و از روز به قدرت رسیدنش برای آلوده کردن جوانان با مذهب و خرافات و حتی مواد مخدر با شکست روبرو شده و جنبش اعتراضی جوانان علیه رژیم یکی از جنبش های پرقدرت اجتماعی است.

در خواست های جوانان عرصه های مختلفی را در بر می گیرد از جمله تامین آموزش و بهداشت ، کار ، تفریحات ، ارتباط آزاد



جنبش جوانان ... بقیه از صفحه اول

حساس هستند. تقریباً بیشتر کارهای فرهنگی تولید شده جوانان نه نشان دادن قالب های غیر واقعی هالیوودی بلکه به تصویر کشیدن واقعیات دردناک زندگی انسان تحت سلطه رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی ناشی از حضور پر قدرت جوانان با ایده های تازه در جامعه سعی کرده است که برخی از آنان را به عرصه های فرهنگی خود بکشد ولی در این زمینه هم با شکست روبرو شده است. حتی جوانان محبوب و هنرمند هم که حاضر به همکاری با رژیم شده اند بسرعت توسط جوانان و بطریق اولی جامعه طرد شده اند. سخنرانی های سران رژیم اسلامی در رابطه با جوانان اتکالیشان بر سیاست چماق و نان قندی بخاطر کنترل جنبش جوانان است. ناشی از حضور طولانی مدت چپ در جامعه ولی در زیر سرکوب، حتی با وجود عدم حضور علنی و مستقیم این سازمان ها در جامعه، افکار و ایده های سوسیالیستی در گرایش های مختلف در بین جوانان رسوخ کرده و مذهب را به مقدار بسیار زیادی با همه فشار امنیتی، مالی رژیم برای تثبیت آن به عقب رانده است. اگر در اوایل انقلاب و ناشی از شور اولیه مساجد پر بود از جوانان کنکاشگر و کنجکاو، اما اینک مساجد کاملاً از نسل جوان خالی است. و وقت نماز تعداد بسیار قلیلی از مردان مسن در مساجد حضور دارند. آیین های مذهبی بهانه و فرصتی برای نسل جوان برای خوشگذرانی و تفرحات خاص خودشان است بطوریکه رفتار جوانان نسبت به مذهب و آئین های آن صدای رژیم و دم و دستگاه های امنیتی آنرا در آورده است. همه نیروهای حکومتی به دنبال جواب سئوالی کاپوس برانگیز هستند که با خرج بودجه های هنگفت و این همه امکانات مالی جهت مذهبی کردن جوانان و آنها را به نیروی خود تبدیل کردن هنوز بعد از ۳۸ سال جواب نگرفته است و جوانان روز به روز از رژیم و تفکرات و رفتارهای آن فاصله می گیرند.

بعد از سرکوب سازمان های سیاسی، جوانان بعزت حساسیت خاصی که به دردهای اجتماعی و دسترسی به علم دارند و طی یک دوره فترت شروع به سازماندهی خودجوش خود کرده است. آنها گروه های مختلفی را بوجود آورده اند جوانان بسیاری از کمیته های دانشجویی را مستقلاً سازماندهی کردند آنها دست به ایجاد گروه های فرهنگی مانند موسیقی، تئاتر، مطالعه زده و این نکته بسیار مثبتی است که بطور واقعی در آینده

می تواند برای رژیم اسلامی به چالش های جدی اجتماعی بکشد. نیروی پر از شور و شوق در عین حال در وقت عمل نترس و از خود گذشته و فداکار، جنبشی که بعزت پر انرژی بودنش در خصلت طبیعی خود محافظه کار نیست. مگر در نبود یک نیروی مترقی و رادیکال دچار تنگناهای فکری موقت شود. بطور مثال می توان از درگیری های تقریباً دائم نسل جوان با پلیس عمومی و سیاسی از خیابان ها تا زندان و غیره سخن گفت. البته باید خاطر نشان کرد که جنبش جوانان بدون بهره گیری از تجربیات گذشته و نیز سازمان های سیاسی پیشرو قادر به ارتقاء کیفی خود نخواهد بود و در جنبش اعتراضی درجا خواهد زد.

سرکوب جوانان فقط می تواند کینه و نفرت آنها را نسبت به رژیم اسلامی عمیق تر و پر دامنه تر کند. همانطور که خواسته های جنبش جوانان نشان داده است، رژیم جمهوری اسلامی بطور موقت می تواند علیه این جنبش بایستد و به انحاء مختلف از فکری مانند مذهب تا مواد مخدر و توطئه های امنیتی و غیره آنرا محدود کند. اما فشار و پیگیری و مبارزه جوانان بخاطر دسترسی به خواسته های عادلانه شان رژیم را مجبور به عقب نشینی کرده و خواهد کرد. هنوز فتوای ملاها در رابطه با حرام بودن شطرنج و موسیقی از یادها نرفته است و یا تحمیل سهمیه های بسیار زیاد دانشگاهی توسط عناصر رژیم و یا مخالفت با حضور دختران و پسران جوان در کنار هم در کلاس های درس و مکان های عمومی، که بعزت فشار جنبش جوانان تا حد بسیار زیادی به عقب رانده شده است. روشن است که جنبش جوانان وظایف خود را دارد یکی از وظایف این جنبش مبارزه برای رهائی جامعه از قید سلطه قوانین کهنه و ستم و عقب ماندگی است. مهم این است که حتی در گروه های خود جوش جوانان این موضوع کلیدی را در بین خود بحث کرده و با در نظر گرفتن آن وظایف خود را جلو ببرند.

در بسیار موارد منافع و اهداف جنبش جوانان بادیگر جنبش های اجتماعی همخوانی مستقیم پیدا می کند مانند مسئله حجاب که عمدتاً فشار خود را بر روی زنان و بویژه دختران جوان می گذارد که دفاع از آن هم وظیفه جوانان و هم وظیفه زنان به طور اخص است و یا جنبش جوانان و جنبش کارگری که در زمینه تامین بهداشت و کار که منافع هر دو جنبش را بطور مستقیم تحدید و تهدید می کند. و یا مسئله حق تشکلات مستقل که تقریباً به همه جنبش های اجتماعی ارتباط دارد و

ع.غ



پایان دادن به وعده ... بقیه از صفحه اول

را پیوسته مورد احترام دانسته اند. در کلیه تکامل تاریخی این مذاهب به فنودالیزم و سرمایه داری، کوچک ترین خدشه ای وارد نکرده و برعکس تعداد معدودی از این طبقات استثمارگر، اکثریت عظیم مردمان مولد و فقیر را مورد شدید ترین ظلم بربرمنشانه قرار داده اند. این طبقات ثروتمند مدافع اصول یهودیت، بودائیزم، زرتشتیسم، مسیحیت، اسلام و غیره بوده و در عرصه ی تکامل نظام های استثمار در جهان با حفظ این اصول وعده های فراوانی به نفع اکثریت مردم در هر کشور و در کل جهان "ادعا" کرده اند.

برای قابل لمس کردن این نظر از انقلاب بورژوا دموکراتیک فرانسه در شرایط حاکمیت نظام سرمایه داری بر جهان آغاز کنیم: شعار معروف "آزادی، برابری، برادری" در سرلوحه ی ساختمان

مبارزه طبقاتی پیروز پرولتاریا تنها راه رهایی بشریت است



مجلس فرانسه در گول زدن مردم هنوز هم باقی مانده است "آزادی" در کلمه "آزادی بدون حد و مرز"، انتخابات پارلمانی را تفسیر کرده و در عمل نیز در حد انتخابات هرچندسال یک بار توسط احزاب موجود و اکثرا در آوردن رای در بیش از ۴٪ عین وجود آزادی و وجود نشریات تفسیر کرده اند. کمتر انتخاباتی را درجهان تحت حاکمیت سرمایه داران می توان یافت که اکثر کارگران و زحمت کشان کشورها به پارلمانها انتخاب شده باشند. حتا در حد اقلیت کمتر از ۵۰٪ نیز جفائی بر آنها رفته و پارلمان پیوسته در دست سرمایه داران به صورت قبضه شده ای باقی مانده است؟! کما این که پس از انقلاب بورژوا دموکراتیک ۱۷۸۹ در فرانسه با ادعای دموکراتیک بودن نظام سرمایه داری فرانسه، زنان حق رای دادن نداشته و مردان نیز فقط با داشتن ثروت، در حدی معین شده در آن زمان می توانستند در انتخابات پارلمانی شرکت کنند و پس از مبارزات متعدد کارگران و زحمت کشان و آزادی خواهان، آزادی زنان در قیام ۷۲ روزه کمون پاریس و پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی در روسیه تحت رهبری کمونیستها و حزب بلشویک و به رسمیت شناختن بی درنگ حق رای زنان بالاخره کشورهای سرمایه داری برای حفظ حاکمیت خود با رشد به سطح امپریالیستی حق رای زنان را بین حدود ۴ دهه بعد گردن گذاشتند. این نمونه ای از دموکراتیک بودن این نظام را افشا می کند که نظام پارلمانی را نمونه برتر آزادی در این کشورها قلمداد می کردند که در مقابل آنها کمونیستها انتخابات شورائی را پیش نهادند که کنترل دائمی نماینده گان منتخب را در دست داشته و در صورت به پیش نبرد و دفاع نکردن از خواستهای منتخبین اینان حق تعویض آنها را داشته و نماینده دیگری را جایگزین می کردند که نشان می دهد پارلمان نه در دست حاکمان سرمایه دار بلکه در دست اکثریت کارگران و زحمت کشان می باشد.

آزادی: بدون حد و مرز نیز به جز در دست حاکمان سرمایه دار) می توان با یاد آوری نمونه های فراوان) در هیچ کشوری در دست اکثریت کارگر و زحمت کش وجود خارجی نداشته ولی از این شعار درپیش بردن خواستهای نظام حاکم بورژوائی پیوسته سوء استفاده شده و نویسنده گان، هنرمندان مترقی ضد نظام سرمایه داری پیوسته مورد مواخذه، زندان، مرگ و غیره قرار گرفته اند.

برابری: نیز از همان ابتدای پیروزی انقلاب بورژوائی تا به امروز همه شاهد آن هستیم

که نابرابری مناسب ترین شعاری بوده و هست. نابرابری به حدی رسیده که مثنی چند میلیارد در امروز از ۷ میلیارد مردم جهان ثروت بیشتری دارند؟! "جهان برابر و آزاد کنونی"، ثروتمند ترین آزادی را در برابر میلیاردها بی چیزترین و غیر آزاد ترین در نظامهای کنونی سرمایه داری آفریده است. برابری: در شرایط نظام سرمایه داری معادل است با تجاوز و کشتن "برادران" بی گناه چه در سطح حق خواهی پایمال شده گان کارگر و زحمت کش در کشورشان و حتا در میان "برادران کشورهای دیگر" که شاهد آن هستیم و در رقابت با برادران برای کسب سود و گسترش نفوذ خود تا حد جنگ نیز پیش رفته و می روند. در این ماجرا نیز نه از خود بلکه از کارگران و زحمت کشان قربانی این جنگها "مایه می گذارند و تا امروز نیز علیرغم افشاگریهای کمونیستها این جنگهای مدافع منافع سرمایه داران، به طور همه جانبه ای از طرف اکثریت مردم خوب درک نشده و از جمله در ایران با پخش ویدیوی آیت الله منتظری که از ابتدا در فکر نجات اسلام بود در کشتار سال ۱۳۶۷ به مخالفت برخاست و به معنای شق القمر توسط برخی ها ارزیابی شده و فراموش می کنند که بین سالهای به قدرت رسیدن خمینی تا سال ۶۷ این همه کشتار صورت گرفت و خیابانهای شهر به محل دار زدن مخالفان رژیم اسلامی تبدیل شد حرفی و اعتراضی از منتظری شنیده نشد.

از این مختصر یادآوری قول دادنهای متعدد نظامهای استثمارگر حاکم تا به امروز نشان دادیم که هدفی جز گول زدن مردم و حفظ قدرت در دست خود نداشته اند. اگر به تاریخ اخیر ۳۸ ساله شورمان نظری بیاندازیم در زمینه ی این شعارهای بدون پشتوانه، جمهوری اسلامی کم نداشت: شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی"، "مستضعف خواهی"، "خدا هم کارگر است!"، "نه شرقی، نه غربی!"، "مجانی شدن آب و برق!" و... هزاران ادعاهائی از این قبیل ایران را به کشتارگاه انسانها در ابعاد مختلف وسیعی تبدیل نموده و حتا به قانونی که جهت گول زدن مردم از جمله در آزادی احزاب و احترام به حقوق زنان و ملیتها موادی آمده در عمل هیچ پای بندی نشان نداده است و زندانها و شکنجه گاههای صدار خسونت آمیز تر از زندانهای دوران سلطنتی تبدیل شده است.

اما اکنون که جان انسانها در اثر ظلم و ستم رژیم جمهوری اسلامی به لب رسیده، تدریجا ادعاهای این آخوندهای مزور و دو رو در

برابر اینکه شعار استقلال، آزادی اینان از ابتدا دروغین بوده است، زلزله در حاکمیت ایجاد کرده و آیت الله خامنه ای به جای استدلال عمل کردن رژیم جمهوری به این شعار اخیرا با برداشتن چماق علیه مطرح کننده گان این واقعیت، آنها قصد تخطئه ی انقلاب اسلامی و منفرد کردن ما دارند را برداشته است! اما در بررسی تاریخ اخیر ایران، امپریالیستهای در اجلاس جزیره گوادولوپ به این نتیجه رسیدند که رژیم شاه ماندنی نیست و اگر نظام اسلامی برقرار نشود خطر کمونیستی شدن ایران هست. به ارتش نظام سلطنت که دست پرورده امپریالیسم آمریکا بود دستور داده شد تا به هنگام تغییر این نظام بی طرف بمانند و مقاومت چندان از آنها صورت نگیرد. بنی صدر و یزدی از نهضت آزادی تشکل مهندس بازرگان که از توافقات خمینی در فرانسه اطلاع داشته و در سینه خود به خاطر دفاع از اسلام و هم دستی خودشان با خمینی نگه داشته و رو نکرده اند، وقت آن رسیده است تا قبل از افشا شدن آنها رسوا نشده و حداقل با توجیه اینکه ما خبری در این زمینه نداشتیم دامن خود را از این موضوع رها سازند.

از نظر تاریخی، بسیاری از کشورها به صورتهای مختلف نظامی و تجاوز، کشورهای عقب مانده جهان به مستعمره و نیمه مستعمره امپریالیستها تبدیل شدند. وقتی که طبقه کارگر نظام امپریالیستی - فئودالی روسیه را با انقلاب سوسیالیستی سرنگون ساخت، شکاف قاطعی در جهان زیر سلطه نظام سرمایه داری، قطب کارگری به وجود آورد و در حمایت این قطب انقلابهای دموکراتیک نوین در چین تحت رهبری کمونیستها و طبقه کارگر و دهقانان چین به پیروزی رسید و در مبارزه این قطب بزرگ انقلابی جهان در مبارزه با امپریالیستها به کمک کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شتافت، انقلابات رهائی بخش در این کشورها در نیمه اول و دوم قرن گذشته اوج بی نظیری گرفت و بخشی از استقلال این کشورها با بیرون راندن امپریالیستها تحقق یافت. اما استقلال در همین مختصر سیاسی و نظامی کافی نبود. استقلال سیاسی با استقلال اقتصادی، استقلال ایده نولوژیکی، فرهنگی، اتکاء به نیروی خود و غیره جزء لاینفک استقلال می باشند. در استقلال اقتصادی به علت عقب افتاده گی به صورت مختلف این کشورها مجبور به ادامه مناسبات وابسته گی به امپریالیستها شدند. برای نشان دادن این واقعیت به وضع ایران رجوع کنیم:

ساختن نیروگاه اتمی در بوشهر سالها

نجات طبقه کارگر فقط میتواند به دست خود طبقه کارگر صورت گیرد"



بحران حزب...بقیه از صفحه اول

که آنها را در عرصه ایدئولوژیک به هم مربوط می سازد، یک واقعیت است. آنها برنامه یکسانی دارند که درمقابل انتقاد انقلاب، مقاومت کرد، اصول عملی مشترکی که به وسیله انقلاب تأیید شده و سنت های انقلابی افتخار آمیزی دارند. این به درستی، دومین تفاوت مهم بین حزب "بعد از انقلاب" و حزب "قبل از انقلاب" است ولی این هنوز کافی نیست. واقعیت این است که، وحدت ایدئولوژیک سازمان های حزبی هنوز نمی تواند از قطعه قطعه شدن تشکیلاتی حزب و فقدان ارتباط بین این سازمانها جلوگیری کند. کافی است اشاره کنیم که حتی کار ساده خبردهی از راه مکاتبه نیز در حزب به سطح حداقل رضایت بخشی ارتقاء نیافته است. ما دیگر از پیوستگی واقعی حزب، به صورت یک ارگانیک واحد صحبت نمی کنیم. بدین ترتیب: ۱- فقدان ارتباط حزب با توده های وسیع و ۲- فقدان ارتباط سازمان هایش با یک دیگر، این گونه است جوهر بحرانی که حزب در آن به سر می برد. درک این نکته آسان است که علت همه اینها، بحران خود انقلاب است، پیروزی موقتی ضد انقلاب، آرامش بعد از فعالیت و بالاخره، از دست دادن تمام نیمه آزادی هائی است که حزب در ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ از آن استفاده می کرد. هنگامی که انقلاب پیشرفت می کرد، هنگامی که آزادی موجود بود، حزب پیشرفت می کرد، گسترش می یافت و تقویت می شد. انقلاب عقب نشینی کرد، آزادیها از بین رفت، حزب رو به ضعف نهاد. روشنفکران و از پس آنها متزلزل ترین کارگران، شروع به فرار از حزب کردند. فرار روشنفکران بالاخص، همراه با رشد حزب شدت یافت، به ویژه با رشد کارگران پیشرو که با خواسته های پیچیده خود از باروبنه معنوی ناچیز روشنفکران ۱۹۰۵ پیشی گرفتند. مسلماً، از اینجا این نتیجه عاید نمی شود که تظاهرات آزادیهای آینده همان طور که بعضی ها به غلط فکر می کنند، حزب باید در بحران زیست کند. زیرا، ظهور آزادیها، در درجه اول، خود بسیار به این بستگی دارد که آیا حزب خواهد توانست سالم و نوسازی شده از بحران خارج شود؟ آزادیها از آسمان فرو نمی افتند؛ آنها از جمله به یاری یک حزب کارگری، بسیار مشکل به دست می آیند. در درجه دوم، قوانین مبارزه طبقاتی که بر همگان شناخت، به ما می آموزد که تشکیلات بی وقفه تقویت شده بورژوازی باید ضرورتاً، تشکیلات مربوطه پرولتاریائی را به دنبال خود بکشد. اما همه کس می داند که نوسازی مقدم

رهبری کردن صدها هزار نفر، اصلاً حرفش را هم نباید زد. این که حزب ما از نفوذ ایدئولوژیک در توده ها برخوردار است، توده ها او را می شناسند و به او احترام می گذرانند، یک حقیقت است. قبل از هرچیز، وجه تمایز حزب "بعد از انقلاب" از حزب "قبل از انقلاب" در همین است. ولی، همه نفوذ حزب نیز بالاخص در همین خلاصه می شود. حال آن که نفوذ ایدئولوژیک به تنهایی بسیار ناکافی است. در واقع وسعت نفوذ ایدئولوژیک در برخورد با تنگی استحکام تشکیلاتی خورد می شود. منشاء دوری توده های وسیع از تشکیلات ما همین است. کافی است پترزبورگ را مثال بزنیم که در آن، در سال ۱۹۰۷ در حدود ۸۰۰۰ نفر عضو بودند، حال آن که امروز به زحمت می توان ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر دور هم گرد آورد، تا عمق وخامت بحران به فوریت درک شود. ما دیگر از مسکو، اورال، لهستان، حوزه دونتز و غیره که در همان وضع به سر می برند، حرفی نمی زنیم. ولی این هنوز تمام نشده. حزب تنها از دور بودن از توده ها رنج نمی برد، بلکه این که سازمان هایش را هیچ چیز به یک دیگر مربوط نمی سازد و زندگیشان، زندگی یک حزب واحد نیست و از یک دیگر جدا هستند، نیز حزب را آزار می دهد. پترزبورگ نمی داند که در قفقاز چه می گذرد و قفقاز نمی داند که در اورال چه می کنند و غیره؛ هر گوشه ای با زندگی مخصوص به خودش زیست می کند. به گفته صریح، در واقع، آن حزب واحد، سرشار از یک زندگی مشترک که همه ما در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، با افتخار از آن صحبت می کردیم، دیگر وجود ندارد. همه ما، بدترین نوع خرده کاری را تحمل می کنیم "گولوس" (۲) از یک ارگانهای موجود در خارج، "پرولتاری" (۱) و "سوسیال دمکرات" (۳) از طرف دیگر، سازمانهای پراکنده در اطراف و سراسر روسیه رابه یک دیگر مربوط نمی سازد و نمی تواند مربوط سازد؛ آنها نمی توانند به این سازمانها، زندگی حزب واحد ببخشند. حتی تصور این که ارگانهای که در خارج، دور از واقعیت روسیه چاپ می شوند، بتوانند کارهای حزب را که از مدتها پیش مرحله محفل ها را پشت سر گذاشته است، به صورت یک کل هماهنگ سازند، عجیب خواهد بود. این که بین سازمانهای جدا از هم، نقاط مشترک بسیاری وجود دارد

و با پرداخت پول به حاکمان روسیه طول کشید. در زمان تحریم ایران بواسطه نایاب شدن دارو تعدادی از انسانهای بیمار تلف شدند. خود رو سازیها به دلیل نفرستادن لوازم یدکی از فرانسه کارگران بیکار گشتند. نداشتن صنعت هواپیما سازی و ممکن نبودن خریدن هواپیما، هوا پیمانهائی حق ساعات پرواز را به آخر رسانده بودند و پروازشان با سقوط این هواپیماها مواجه شد که در ایران صدها و شاید هزاران نفر از هم میهنان در نتیجه آن جان باختند. تورم قیمت ارزاق روز مره مردم جهت تهیه از خارج و ایجاد تمرکز سرمایه و غیره نشان دادند که مآقادر نیستیم مستقل از خارج باشیم و تا سر بلندانه به امپریالیستها بگوئیم ما مستقل هستیم و نیازهای خود را مستقلاً تأمین می کنیم! به این ترتیب ادعای استقلال ایران نه تنها درحد رسوای نظام سلطنتی که تا خرخره وابسته به امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم آمریکا بود، ادعائی بی پایه و بنیان بوده بلکه اگر امروز کسانی این ادعا را بیان می کنند بیش از پیش توجیه گر ادعاهای اساساً حبله گرانه و دروغین رژیم جمهوری اسلامی بوده و خاک به چشم مردم می پاشند. مردم ایران با در نظر گرفتن این واقعیات نباید به وعده های جدید مزورانه جمهوری اسلامی تن دهند و با قرار گرفتن در پشت حرکت انقلابی طبقه کارگر و با به پیروزی رساندن انقلاب سوسیالیستی به رهبری طبقه کارگر شاهد کشوری مملو از رفاه و آزادی و برابری خواهند شد. غفلت از این واقعیت چیزی جز تسلیم شدن به تداوم فقر و بدبختی نمی باشد. فراموش نکنیم در تاریخ ۱۰۰ سال اخیر چه بر مردم کارگر و زحمت کش گذشته بطوریکه شاعران ما گفته اند: آزادی انقلاب اول گم شد

باردگر انقلاب می باید کرد

(میزاده عشقی)

ک. ابراهیم

سپتامبر ۲۰۱۶



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.



حزب ما، به مثابه تنها حزب کارگری، شرط ضروری رشد تشکیلات پرولتاریائی ما، به مثابه طبقه است. در نتیجه، بهبودی حزب، قبل از ظهور آزادیها و رهائی آن از بحران نه تنها ممکن است بلکه اجتناب ناپذیر نیز هست. همه مسئله عبارت است از یافتن وسائل این بهبودی و یافتن راههایی که حزب از آنها؛ ۱ - با توده‌ها پیوند یافته و ۲ - سازمانهای جدا از یک دیگر را در یک سازمان واحد متحد خواهد کرد. * * * پس حزب ما چه گونه می‌تواند از بحران خارج شود و برای آن، چه باید کرد؟ بعضی‌ها به ما می‌گویند که باید تا آنجا که ممکن است حزب را قانونی کرده و آن را دور گروه قانونی دوما گرد آورد. ولی، چه گونه می‌توان حزب را تا حد ممکن قانونی کرد، در حالی که بی‌ضررترین مؤسسات قانونی نظیر جوامع فرهنگی و غیره، هدف پیگردهای خشن قرار می‌گیرند؟ آیا می‌توان این کار را با صرف نظر کردن از خواستهای انقلابی انجام داد؟ ولی این کار به معنی دفن کردن حزب است نه نوسازی آن! به علاوه چه گونه گروه دوما می‌تواند حزب را با توده‌ها پیوند دهد وقتی که خودش نه تنها از توده‌ها بلکه از سازمانهای حزبی نیز بریده است. ۴ روشن است که حل مسئله به این طریق، مغشوش کردن بیشتر آن است و برای حزب، خروج از بحران را دشوارتر کردن است. بعضی دیگر می‌گویند باید هرچه بیشتر از مسئولیتهای حزبی را به خود کارگران منتقل کرده و بدین ترتیب حزب را از عناصر روشنفکر بی‌ثبات خلاص کرد. مسلم است که خلاصی حزب از میهمانان بی‌مصرف و تمرکز مسئولیتهای در دست خود کارگران، به مقدار زیادی در نوسازی حزب مؤثر است. ولی به همان اندازه روشن است که "انتقال ساده مسئولیت" در نظم قدیمی سازمان، با روشهای قدیمی کار حزبی، با "رهبری" در خارج، نخواهد توانست حزب را به توده‌ها پیوند داده و آن را به صورت یک کل واحد جوش دهد. مسلم است که با نیمچه اقدامات، هیچ عمل جدی انجام نخواهد گرفت؛ برای معالجه ریشه‌ای حزب بیمار باید علاج ریشه‌ای یافت. قبل از هرچیز، حزب از دور بودن از توده‌ها رنج می‌برد؛ باید به هر قیمتی که شده، آن را با توده‌ها پیوند داد. ولی، در شرایط امروزی ما این کار، قبل از هر چیز و اصولاً جز با حرکت از مسائلی که توده‌های وسیع را به طرز ویژه‌ای به جنبش در می‌آورد، امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال، فقیر شدن توده‌ها و تهاجم سرمایه را در

نظر بگیریم. تعطیل عظیم کارخانه‌ها مانند گردبادی بر سر کارگران فرود آمد، کاهش تولید، اخراج‌های جابرانه، کاهش دستمزدها، طولانی‌تر کردن روز کار و به طور عمومی، تهاجم سرمایه تاکنون ادامه دارد. تجسم رنجها و فشار روحی، که این چیزها در کارگران ایجاد میکند، تعداد "سوء تفاهم‌ها" و کشمکش‌هایی که بین کارگران و اربابان پدیدار می‌شود، توده مسائل هیجان‌انگیزی که در باره این مطالب در مغز کارگران مطرح میشود، تصویری است دشوار. تشکیلات ما، پا به پای عمل سیاسی عمومی خود، باید به طور خستگی‌ناپذیر، در تمام این کشمکشهای کوچک دخالت کند و آنها را به مبارزه بزرگ طبقاتی پیوند دهد، باید در عین حمایت از اعتراضات و مطالبات روزانه توده‌ها، به وسیله واقعیت‌های زنده، اصول بزرگ حزب ما را به نمایش بگذارد. باید برای همه کس واضح شود که تنها در این زمینه است که می‌توان توده‌های، "جان به لب رسیده" را به حرکت درآورد، و تنها در این زمینه است که می‌توان آنها را از این نقطه سکون نفرین شده "جابجا" کرد. اما، "جابجا کردن" آنها از این نقطه سکون، درست به معنی جمع کردن آنها به دور تشکیلات ماست. کمیته‌های حزبی در کارگاهها و کارخانه‌ها، این است آن ارگانهای حزب که می‌توانند چنین کاری را با موفقیت هر چه بیشتر در توده‌ها توسعه دهند. کارگران پیشرو وارد کمیته‌ها خواهند شد؛ آنها انسانهای زنده‌ای هستند که قادرند توده‌های اطراف خود را گرداگرد حزب جمع کنند. تنها چیزی که برای این کار لازم است عبارت از این است که کمیته‌های کارگاهها و کارخانه‌ها، به طور خستگی‌ناپذیر در تمام واقعیت‌های مبارزه کارگران مداخله کنند، از منافع روزمره آنها دفاع کنند و آنها را به منافع حیاتی طبقه پرولتاریا پیوند دهند. کمیته‌های کارگاهها و کارخانه‌ها را دژهای اساسی حزب قرار دهیم؛ این است وظیفه دوما. سپس، در همان جهت نزدیک شدن به توده‌ها، لازم است ارگانهای بالای حزب طوری بنا شوند که نه تنها از منافع سیاسی بلکه از منافع اقتصادی توده‌ها نیز دفاع کنند. ضروری است که هیچ شاخه‌ای از تولید، در هر درجه‌ای از اهمیت که باشد، از توجه سازمان دور نشود. و برای این کار لازم است که همراه با برقراری ساختمان تشکیلات، اصل سرزمینی را با اصل صنعتی تکمیل کنیم، یعنی، به عنوان مثال، کمیته‌های کارگاهها و کارخانه‌های هر شاخه از تولید به صورت یک بخش فرعی

در هر صنعت جمع شوند، این بخشهای فرعی در یک سرزمین، در یک بخش با یک دیگر متحد می‌شوند و غیره. اگر محدوده بخشهای فرعی بیش از اندازه توسعه یابد، ضرری ندارد، برعکس سازمان پایه‌های محکم‌تر و با ثبات‌تری به دست خواهد آورد و به توده‌ها نزدیک‌تر پیوند خواهد خورد. برای غلبه بر بحران، ترکیب سازمان‌های حزب اهمیت بزرگ‌تری دارد. لازم است که مجرب‌ترین و با نفوذترین کارگران پیشرو، در همه سازمان‌های محلی جای گیرند، و فعالیت سازمان در دستهای محکم آنها متمرکز شود؛ آنها - و دقیقاً - آنها باشند که مهم‌ترین پستها را در سازمان اشغال می‌کنند؛ از آنهایی که به وظائف عملی و تشکیلاتی حزب مربوط میشوند تا آنهایی که به انتشارات حزب مربوط هستند. این که کارگرانی که مسئولیتهای مهمی به عهده دارند، به اندازه کافی با تجربه و آماده نباشند و یا حتی اگر در آغاز کار اشتباه کنند، بدبختی بزرگی نخواهد بود. تجربه و مشاوره رفقای مجرب‌تر افق آنها را گسترش خواهد داد و بالاخره از آنها نویسندگان سیاسی و رهبران واقعی جنبش خواهد ساخت. نباید فراموش کرد که از آسمان نمی‌افتند؛ آنها فقط در جریان کار، در عمل "بیل‌ها" (Bebel) ساخته میشوند، در حالی که امروز بیش از هر وقت، جنبش ما به بیل‌های روسی، به رهبران مجرب و محکمی که از محیط‌های کارگری برخاسته‌اند احتیاج دارد. ۱ - از رهبران برجسته کارگر جنبش پرولتاری آلمان، (۱۸۴۰ - ۱۹۳۱) ۶ به همین دلیل است که در زمینه سازمانی، شعار ما باید عبارت باشد از: "در تمام میدانهای فعالیت حزب، جا را به کارگران پیشاهنگ واگذار کنید"، میدان را برای آنها آزاد بگذارید! روشن است که علاوه بر ابتکار و تمایل رهبری کردن، کارگران پیشاهنگ به معلومات جدی نیز احتیاج دارند. در حالی که تعداد کارگران با معلومات ما کم است. و درست در همین جاست که کمک روشنفکران با تجربه و فعال به کار می‌آید. لازم و حیاتی است که محفل‌های عالی به وجود بیاوریم و "کنفرانس‌هایی برای کارگران پیشاهنگ، حداقل یکی در هر بخش، بر پا کنیم و به طور منظم، تئوری و تجربه مارکسیسم را دوره کنیم". همه اینها به مقیاس وسیعی، کمبودهای کارگران پیشاهنگ را جبران کرده و از آنها کنفرانس دهندگان آینده و رهبران ایدئولوژیک به وجود خواهد آورد. در همان زمان کارگران پیشاهنگ باید

پرولتراهای جهان متحد شوید!



در کارخانه ها و کارگاههای خود هرچه بیشتر سخنرانیهای ترتیب دهند، "عمیقاً تمرین کنند" بدون آن که از ترس "تپق زدن" در مقابل شنوندگان متوقف شوند. باید یک بار برای همیشه تواضع بیش از حد و وحشت از شنوندگان را به دور انداخت، باید خود را به جسارت و اعتماد به نیروی خود مسلح نمود؛ ارتکاب اشتباه در آغاز کار بدبختی بزرگی خواهد بود، یکی دوبار سکندری میروی سپس، بالاخره "مثل مسیح که بر روی آب میرفت"، تنها راه رفتن عادتت می گردد. در یک کلام: ۱- تبلیغات شدید برپایه احتیاجات روزمره که به احتیاجات عمومی طبقاتی پرولتاریا پیوند زده خواهد شد؛ ۲- تشکیلات و تقویت کمیته های کارگاه و کارخانه به مثابه نقاط اتکاء اساسی حزب در هر بخش؛ ۳ - "انتقال" مهم ترین مسئولیتهای حزبی به دست کارگران پیشاهنگ؛ ۴ - سازمان دادن "کنفرانسها"ی کارگران پیشاهنگ؛ اینها هستند آن راههایی که به یاری آنها سازمان های ما خواهند توانست توده های وسیع را به دور خود گرد آورند. نمی توان از خاطر بُرد که زندگی خود راه را برای غلبه بر بحران حزب نشان می دهد. ناحیه مرکزی و اورال مدتهاست که به روشنفکران احتیاج ندارند؛ این خود کارگران هستند که کارهای سازمان را رهبری می کنند. در سوروموو (Sormowo)، در لوگانسک (Lugansk حوزه لوینز)، در ۷ نیکلایف (Nikolajew) کارگران در ۱۹۰۸ تراکت چاپ می کردند، در نیکلایف، علاوه بر تراکت یک روزنامه غیر قانونی نیز منتشر می کردند. و در باکو سازمان، در تمام آن چیزهایی که به مبارزه کارگران مربوط می شود دائماً مداخله می نمود و به مداخله خود ادامه نیز می دهد. سازمان تقریباً هیچ کشمکش را بین کارگران و صاحبان صنایع نفت رها نمی کرد و نمی کند؛ واضح است که به موازات آن تبلیغات سیاسی عمومی نیز انجام گرفته و میگیرد. بالاخره این است توضیح آن که، چه گونه سازمان باکو، ارتباط خود را تاکنون با توده ها حفظ کرده است. این است آن چیزهایی که به وسائل پیوند حزب با توده های وسیع کارگران مربوط می شوند. (ادامه دارد)



درک اکونومیستی یا سیاسی جهانخواری؟

رفیق استقن انگل درتدارک کنگره حزب ام.ال.پ.د. مشخصات زیر را در به وجود آمدن امپریالیستهای جدید براساس بررسی در حزب ام.ال.پ.د. طی مصاحبه ای به میان کشیده است:

۱- "تبدیل کشورهای سابق نواستعماری وابسته به کشورهای جدید امپریالیستی... درچارچوب سازماندهی تولید بین المللی. بدون چنین ارزیابی نمیتوان مراکز متعدد جنگ مانند عراق، سوریه، بحران زیست محیطی درحال رشد و یا بروز بحران اقتصادی و مالی جهان از ۲۰۰۸-۲۰۱۴ را توضیح داد."

۲- "کشورهای جدید امپریالیستی در اثر تغییرسیاستهای سرمایه مالی بین المللی در سرمایه گذاری خود درهزاره جدید با سرعت جدید با صدور سرمایه های عظیم به طور عمده به سوی کشورهای پرجمعیت نواستعماری وابسته با شتاب بسیار، خصوصی سازی نهادهای دولتی و مراکز کسب و کار و تبدیل شتابان کشاورزی دهقانی به تولید صنعتی، انحصارات خصوصی و ملی از درون بورژوازی بزرگ ملی پدید آمده است با انحصار و توسعه ساختارهای انحصاری دولتی، تبدیل و تحول به کشورهای جدید امپریالیستی آغاز می شود."

۳- "این عمدتاً به کشورهای +بریکس و میست+ اطلاق می شود و درعین حال عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی به خصوص از میان کشورهای +بریکس و میست+ برخی انحصارات بزرگ حتا به درجه ی تنها حاکم سرمایه مالی بین المللی ارتقاء یافته اند. تعداد انحصارات غول پیکرازمیان این کشورها دردایره ۵۰۰ انحصار قدرتمند درجهان ۴ برابر شده است. سرازیرکردن مقدار عظیم سرمایه به منظور خروج از بحران، حل مشکل مزمن انباشت بازار سرمایه مواجهه ساخته است."

۴- "سهم کشورهای بریکس و میست درایجاد ارزش صنعتی درسراسرجهان ۲ برابر از ۱۷٪ در سال ۲۰۰۰ به ۹،۴۳٪ درسال ۲۰۱۴ رسید. اجلاس G ۲۰ در ۱۵ و ۱۶ نوامبر ۲۰۰۸ پس از آغاز بحران اقتصادی و مالی جهان باید به حساب می آورد. همراه با قدرتهای امپریالیستی قدیمی بزرگترین دولتها و حکومت از چین، هند،

برزیل، ترکیه، عربستان سعودی، مکزیک، کره جنوبی، اندونزی، آرژانتین و آفریقای جنوبی دارای یک کرسی اجلاس بود. آنها به دایره نمایندگان سرمایه بین المللی انحصاری حاکم و قدرتهای امپریالیستی ارتقاء یافتند."

۵- "رد انتقادهای دیگران با اینکه "هیچگونه انحصارمستقل" ندارد با به میان کشیدن د.ا.ایکس آلمان که ۵۶٪ اش با سرمایه خارجی است؛ یا "کشورهایی مانند قطر و عربستان سعودی یک پایگاه تولیدی پیش رفته از خوددارند". سرمایه انحصاری اینان برای کسب سود نه به تولید ملی بلکه مانند قطر با داشتن ۱۷٪ سهم در سهامی بدن شک صاحب سرمایه انحصاری است. ساختار فئودالی عربستان سعودی مثل سلطنت ترار روسیه امپریالیستی بودن برای خصوصیت امپریالیستی شدن اهمیت ندارد."

۶- "کشورهای جدید امپریالیستی تا حدودی به شکل تهاجمی منافع توسعه طلبانه مستقل خویش را دنبال میکنند. آنها نیروی رهبری کننده باحدود ۳،۱ میلیون سرباز ارتش هند دراین اثنا دارای توانائی بزرگترین ارتش ناتو ایالات متحده است. ... کشورهای جدید امپریالیستی خواسته های خود را با شوونیسم و ناسیونالیسم توجیه می کنند. کافی نیست که دولتها و حاکمین آنها را مانند ناراندرا درهند، دیلما روسوف در برزیل، جاکوب زوما درآفریقای جنوبی و یا رجب طیب اردوغان درترکیه را تحت عنوان "عروسک استبدادی ایالات متحده" توصیف نماییم. اغلب همان نیروهای ما فوق ارتجاعی یا فاشیستی دقیقاً همان دولتی را نمایندگی می کنند که کشورهای جدید امپریالیستی نیاز به اجرای آن درحاکمیت داخلی و برون مرزی دارند."

۷- "تخریب عمدی وحدت بشریت و طبیعت به شدت توسط کشورهای جدید امپریالیستی اعمال می شود. تحت لوای ادعای "کشورهای درحال توسعه" از ۵،۲۹٪ درسال ۲۰۰۰ به ۳،۴۵٪ در سال ۲۰۱۳ افزایش داده اند."

۸- "کشورهای جدید امپریالیستی ترکیه، عربستان سعودی، قطر و ایران جنگ طلبان متجاوز می هستند که دراین پروسه با استفاده از مزدوران اسلامی - فاشیستی برای گسترش هژمونی منطقه ای خود درخورمیان می کوشند..."

بنابراین رقابت میان کشورهای امپریالیستی خطر عمومی جنگ درتعداد بیشتری از نقاط مهم را تشدید می کند."

این نکات مهم ارائه شده را از دو جنبه بررسی می کنیم : اول اینکه از



های انحصاری بین المللی سرمایه دارانی که جهان را تقسیم کرده اند؛ ۵) تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری به پایان رسیده باشد... امپریالیسم عبارت است از تمایل به زور و ارتجاع."

۷- "طفیلی گری، گندیدگی سرمایه داری : بازی امپریالیسم عبارت است از تجمع عظیم سرمایه پولی در محدودی از کشورها... اینجاست سرچشمه رشد طبقه یا به عبارت صحیح تر قشر تنزیل بگیران یعنی کسانی که از طریق سفته بازی زندگی می کنند و بکلی از شرکت در هرگونه بنگاهی برکنارند و حرفه آنان تن آسائی است صدورسرمایه که یکی از مهمترین ارکان اقتصادی امپریالیسم است ... و بر تمام کشوری که با استثمار چند کشور ماوراء اقیانوس و مستعمرات گذران می کند مهر و نشان طفیلی گری می زند."

۸- سود تنزیل بگیران در بازرگانی ترین کشور جهان ۵ بار بیش از سودی است که از بازرگانی خارجی به دست می آید. چنین است ماهیت امپریالیسم و طفیلی گری امپریالیستی... امپریالیسم که به معنای آن تحصیل سودهای انحصاری هنگفت از طریق مشتی از ثروتمندترین کشورها است برای تطمیع قشرهای فوقانی پرولتاریا امکان اقتصادی به وجود آورد و بدین طریق اپورتونیزم را می پروراند، شکل معینی به آن می دهد و آن را مستحکم می نماید. فقط آن نیروهائی را که برضد امپریالیسم عموماً و برضد اپورتونیزم خصوصاً مبارزه می کند و عدم مشاهده آنها از طرف هوبسن سوسیال لیبرال امری طبیعی است نباید فراموش کرد... ازجمله خصوصیات امپریالیسم تقلیل مهاجرت از کشورهای امپریالیستی و افزایش مهاجرت به کشورهای نام برده از کشورهای عقب مانده تر است که سطح دستمزد در آنها پائین تر است. انتقاد از امپریالیسم: خصوصیات سیاسی امپریالیسم عبارت است از بسط ارتجاع در تمام جهات و تشدید ستمگری ملی ناشی از ستمگری الیگارشوی مالی و نیز برافتادن رقابت آزاد."

حال بعد از بیان روشن و مستدل تئوریک لنین از عمل کرد امپریالیسم، به نظرات ارائه شده ناروشن و غلوآمیز رفیق استفن می پردازیم که با بیان برخی تغییرات رشد یابنده سرمایه داری در بریکس به غیر از روسیه، چین در سطح امپریالیستی و تاحدی هندوستان در این راستا کشورهای نام برده هنوز به چنین تکاملی از سرمایه داری نرسیده اند. انهم در شرایطی که امپریالیستهای کهن

به معنای آن است. مع الوصف عده قلیلی از کشورهای دارای قدرت مالی از سایر کشورها متمایز می شوند... این پروسه درجه مقیاسی انجام می گیرد می توان از روی پیکره های کشورها متمایز شوند... از روی این پیکره ها دیده می شود که ۴ کشور از ثروتمندترین کشورهای سرمایه داری... از دیگران متمایزند... از مستعمرات، غنی ترین آنها هستند (انگلستان و فرانسه) و از لحاظ سرعت تکامل و میزان بسط و توسعه، انحصارهای سرمایه داری در تولید از کشورهای سرمایه داری پیشرو هستند (۸۰٪ سرمایه داری جهانی را در اختیار دارند. بقیه در جهان) روسیه، اتریش، هنگری، ایتالیا، ژاپن، هلند، بلژیک، اسپانیا، سوئیس، دانمارک، سوئد) اند... بانکداری جهانی ۴ ستون سرمایه مالی (انگلستان، آمریکا، فرانسه و آلمان) نقش بدهکار و خراج گذار را بازی می کنند."

۵- "صدور سرمایه: صدور کالا صفت مشخصه سرمایه داری سابق بود که در آن رقابت آزاد تسلط کامل داشت. صفت مشخصه ی سرمایه داری نوین که سیادت با انحصارات است، صدور سرمایه است.. کشورهای صادر کننده سرمایه، جهان را به معنای حقیقی کلمه تقسیم نموده اند... سرمایه مالی در کلیه مناسبات اقتصادی و کلیه مناسبات بین المللی آنچنان نیروی بزرگ و می توان گفت قاطعی است که حتی قادر است دولتهائی را هم که از کاملترین استقلال سیاسی برخوردارند را تابع خود سازند و واقعاً تابع می سازند... ولی در دوران امپریالیسم سرمایه داری به صورت یک سیستم همگانی در می آید و به مثابه جزئی از کل وارد مجموعه ی مناسبات مربوطه به تقسیم جهان مبدل می گردد و به حلقه هائی از زنجیر معاملات سرمایه جهان مبدل می شوند... استدلالهائی "کلی" درباره امپریالیسم که در آن اختلاف اساسی بین صورت بندیهای اقتصادی - اجتماعی فراموش می شود یا تحت الشعاع قرار می گیرد، ناگزیر پوچ ترین مبتذلات و گزافه گونیهای نظیر مقایسه "روم کبیر" با "بریتانیای کبیر" مبدل می شود. حتی سیاست سرمایه داری استعماری مراحل پیشین سرمایه داری نیز با سیاست استعماری سرمایه مالی ماهیتاً تفاوت دارد."

۶- "امپریالیسم به مثابه مرحله خاصی از سرمایه داری: ۱) تمرکز تولید و سرمایه بر مرحله انحصار؛ ۲) درهم آمیزی سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشوی سرمایه مالی؛ ۳) صدور سرمایه با اهمیت بیشتر از صدور کالا؛ ۴) اتحادیه

نظر تئوریک ماهیت و خصوصیات امپریالیستی کدامند و دوم این که ادعاهای رفیق استفن در چه سطحی قابل استناد می باشند. به نظرات لنین توجه کنیم: ۱- "رشد عظیم صنایع و پروسه فوق العاده سریع تمرکز تولید و بنگاههای بزرگی که دائماً در حال توسعه است یکی از شاخص ترین خصوصیات سرمایه داری است کاملترین و دقیق ترین اطلاعات را درباره این پروسه آمارکنونی صنایع به دست می دهد. سرمایه مالی و بانکها چنانچه خواهیم دید بیش از پیش این مشت کوچکی از بنگاههای کلان جنبه مطلق می دهند و آن هم به تمام معنای این کلمه یعنی میلیونها صاحبکار کوچک و متوسط و حتی قسمتی از کارفرمایان بزرگ عملاً تحت اسارت کامل چند صد فینانسیست میلیونر قرار می گیرند. تقریباً نیمی از کل تولید تمام بنگاههای کشور در دست یک صدم عده کل بنگاهها است!... تبدیل رقابت به انحصار یکی از مهمترین - و یا خود مهم ترین - پدیده ایست که در اقتصادیات سرمایه داری نوین مشاهده می شود. ترکیب دریک بنگاه جمع شدن رشته های مختلفی از صنایع عمل آوردن مواد خام یا نقش کمکی بازی کردن باهم." {گذار به کارتلها و سندیکاها در رقابت آزاد انحصاری - ن.} ۲- "موقعیت تسلط آمیز و زورگویی مربوط به آن این است آنچه که برای فاز نوین تکامل سرمایه داری جنبه مشخص دارد تشکیل انحصارهای اقتصادی هم توان ناگزیر می بایستی ناشی شود و ناشی نیز شده است."

۳- "تحول سرمایه داری قدیم به سرمایه داری نوین به سیادت سرمایه به طور کلی به سیادت سرمایه داری تبدیل می شود. فصل اساسی و اولیه: تبدیل سرمایه پولی غیرفعال به سرمایه فعال. سرمایه مالی سرمایه ایست که در اختیار بانکها بوده و توسط کارخانه داران به کار می افتد. پیدایش مضمون سرمایه مالی عبارت است از تمرکز تولید، تشکیل انحصارهایی که در نتیجه رشد این تمرکز به وجود می آیند با جوش خوردن بانکها و صنعت... مالکیت خصوصی و تولید کالائی به طور اجتناب ناپذیری به سیادت می رسند."

۴- "امپریالیسم با سیادت سرمایه مالی عبارت است از آن مرحله عالی سرمایه داری که در آن این جدائی دامنه عظیمی به خود می گیرد. تفوق سرمایه مالی بر کلیه اشکال دیگر سرمایه معنایش موقعیت تسلط آمیز تنزیل بگیران و الیگارشوی مالی و نیز



و به خصوص بزرگترین آنها با راه حل گلوبالیزاسیون هرچه بیشتر انحصارات و سرمایه های مالی و نئولیبرالیسم درجهت کشاندن هرچه بیشتر سرمایه های کشورهای از قماش عربستان سعودی، قطر، ترکیه و امثالهم بوده و نه امکان دادن به تمرکز تولید، کمک به ایجاد انحصارات، تراستها و سندیکاهاى انحصارى دراین گونه کشورها و صدور سرمایه به دیگر کشورها در رشته های مختلف نه آن قدرها رشد یافته اند که با وضعیت کشورهای امپریالیستی بتوان مقایسه نمود و وضع آنها به نوعی با رشد سرمایه داری چین همسان فرض شده و وارد نظام امپریالیستی گشته اند، که هم خوانی ندارند. اطلاعات شما در صورتی قابل استناد بودند که فهرستهائی وسیع اعم از انحصارات، شرکتهای امپریالیستی و انحصارات بزرگ مالی شناخته شده و میزان سرمایه های صادر شده در انحصارهای کشورهای جدید که روندی طولانی است صورت می گیرد در مقایسه با سرمایه های کشورهای سرمایه داری از قماش ترکیه، عربستان و قطر ارائه می شد، و چه نقشی سرمایه این کشورها در غارت و چپاول دیگر کشورهای عقب مانده دارند، ارائه می شد. به علاوه به جز در عرصه اقتصادی سیاست این کشورهای "امپریالیستی شده" مثل روسیه و چین در رقابت با امپریالیستهای غرب بیشتر از اقتصادی، در حیطه سیاسی نیز روشن میشد. روسیه و چین در تشکیل دادن "بریکس" برای مقابله با دست اندازی قطب غربی امپریالیستها به جهان، محدود ساختن حیطه نفوذ آنان و مبارزه علیه محاصره اقتصادی - نظامی امپریالیستها بود و نه کشورهای جدید نام برده توسط شما صرفا به خاطر رشد این کشورها به سطح امپریالیستی رسیدن که رقابتی با امپریالیستهای کهن ندارند..

در رابطه با وضعیت محیط زیست هم میزان آلوده نمودن هوا با گاز کربنیک در کشورهای جهان سومی کمتر از کشورهای امپریالیستی در تولید کردن است. مثلا کشوری شبیه ایران بیشتر از هر چیزی به دلیل فقدان توانائی در تولید خود روهای جدید و استفاده از خود روهای فرسوده و وابسته بودن به خرید بنزین به علت تحریم فروش بنزین کمتر آلوده کننده به ایران، نقش قابل ملاحظه ای در آلوده سازی هوای آن است و نه رشد تولید مخرب آن در حد تولید گاز کربنیک به سطح تولید امپریالیست های غربی !!.

وابستگی کلیه کشورهای نامبرده شما در مصاحبه به تکنولوژی امپریالیستها و از جمله تکنولوژی کشف و استخراج نفت در دست

امپریالیستها اشاره ای نشده است و بازی با قیمت هریشکه نفت توسط آنان، در زمان بروز بحران بزرگ اقتصادی مالی اخیر، که از سطح بیش از ۱۰۰ دلار در هریشکه به ۲۷ دلار توسط امپریالیستها رسانده شد و این کشورهای جدید "امپریالیستی" نامبرده توسط شما هیچ کاری نتوانستند در مقابل این غارت مواد خام کشورها جهان سومی بکنند. با تحریم ایران در مونتاژ ماشین سازی که قطعاًش از فرانسه وارد نمی شد و یا مواد داروئی از خارج، تولید مونتاژ ماشین خوابید و انحصار بزرگ "شستا"ی دارو سازی، در تولید داروهای لازم مهمی ناتوان شد چونکه صدور مواد داروئی ساخته شده در خارج توسط کشورهای امپریالیستی به ایران صورت نگرفت و مونتاژ خود روهای فرانسوی و داروها متوقف شدند. این به معنای ناتوانی ایران و غیره از تولید انبوه و ارسال به خارج می باشد.

ارتشهای این کشورها از جمله در ترکیه باز هم به علت سیاسی، از زمان ۱۹۵۰ با شرکت در ناتو به خاطر عدم استقلال و قرار داشتن زیر نفوذ امپریالیسم آمریکا بود که به وجود آمد و به عنوان گوشت دم توپ امپریالیستها برای جنگیدن از جمله با کره شمالی روانه آنجا شدند و برای محاصره و مقابله با اتحاد جماهیر شوروی به پایگاه اتمی نظامی امپریالیستها تبدیل شد و حتما بعدا بمبهای اتمی توسط امپریالیسم آمریکا در ترکیه نصب شد. امروز نیز به راه انداختن جنگ در سوریه توسط امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا در صدد ادامه "بهار عرب" تظاهرات تعدادی از احزاب مخالف رژیم اسد را که به مبارزه مسلحانه کشانده شدند کمکهای تسلیحاتی به این احزاب توسط کشورهای اروپا نیز دادند. امپریالیستها آتش افروزی جدیدی را برقرار ساختند و درحالی که بزرگترین امپریالیسم آمریکا بیش از ۷۵۰ پایگاه نظامی در جهان داشته و آتش افروزی اش را هم به طور مستقیم و مشترک با امپریالیستهای اروپائی هم با فروش تسلیحات، بر هیچ کس پوشیده نیست در خاورمیانه سازمان دادند. وارد کارزار شدن در جنگ در سوریه توسط عربستان و قطر برای گرم کردن جنگ افروزی عوامل امپریالیستها و درعین حال فراهم شدن توجیه آنها برای خرید سلاحهای امپریالیستها می باشد. عجا که این کشورهای جدید امپریالیستی شده با ارزیابی ام.ال.پ.د. آتش افروزان منطقه هستند و نه سیاست خود امپریالیستها در قبضه کردن خاورمیانه! تضاد عربستان سعودی با رژیم اسلامی ایران در مانع از نفوذ شیعیان

در کل شبه جزیره عربستان است که از قدیم موجود بود و از ترس قادر نبودن در مقابله با رژیم ایران در توسعه طلبی حاکمان ایران، عربستان سعودی خود را به انبار تسلیحات در نجات بحران امپریالیستها تبدیل کرده است. این به معنای رشد امپریالیستی ترکیه و عربستان سعودی و غیره کشورهای مستقلی نبوده و طبق خواست امپریالیسم آمریکا عمل کرده و شرکت نفت آرامکو هم وابسته به آمریکا می باشد. در مورد شرکت تعدادی از کشورهای جهان سومی بعد از بروز بحران اقتصادی مالی امپریالیستها نه به خاطر رشد و نقش امپریالیستی شان، به کنفرانس G۲۰ در شرایط هراسانی امپریالیستهای غرب بود، دعوت شدند نه به خاطر تولید عظیم این کشورهای اقتصادی - مالی، بلکه به منظور سیاسی جلوگیری از هرگونه جدا شدن این کشورها از حیطه نفوذ امپریالیستها و تلاش برای حفظ آنان کما فی السابق و نه تجمع دول امپریالیستی. در این مورد نباید قصد سیاسی امپریالیستهای در بحران را کنار گذاشت و خیال واهی نسبت به دعوت آنها به آن اجلاس به حساب یافتن نقش امپریالیستی آنان داشت. جمع بندیهای عجولانه و یک جانبه و حتما ارائه صرفا اقتصادی در رسیدن به استراتژی و تاکتیک مبارزه با حاکمان ارتجاعی سرمایه داری در مصاحبه ای همه جانبه رفیق استغن نیست که درجه وابستگی کشورهای نام برده به حساب آورده نشده است. درحالی که در جریان تاسیس ایکور تاکید شد با ایجاد مشورت و همکاری تشکلهای کمونیستی در اروپا، آسیا، آمریکای لاتین، زمینه مناسبی برای بررسی اوضاع در هر منطقه و شرکت در مبارزات مشترک طبقه کارگر و توده های مردم در کشورهای جهان سومی به دلیل مداخلات کشورهای سرمایه داری ارتجاعی در اطراف هر کشور برای سرکوب خیزشهای انقلابی و در توافق با امپریالیستها به وجود می آید و چه بهتر که حرکت همکاری متحدانه فشرده در درجه اول در سطح تشکلهای کمونیستی متحد در هر کشور و در سطح منطقه ای و نهایتا بین المللی باید صورت بگیرد تا تدریجا شرایط برای تشکیل انترناسیونال کمونیستی نیز فراهم گردد و به جای این بینش درست پیش بردن این امر، به اتحاد جبهه ای مانند تن داده شد و به تحلیل غلو آمیز از مبارزات بورژوائی و خرده بورژوائی در کشورهای جهان سوم بدون مشورتی عمیق با کمونیستهای هر قاره از جمله با کمونیستهای خاورمیانه ارزیابی به این اهمیت در اروپا در رابطه با رشد

هر مبارزه طبقاتی هم خود يك مبارزه سیاسی است



سرمایه داری در حدی اتخاذ می شود که می تواند به وحدت نظری کمونیستهای جهان صدمه برساند.

با تشکر از مسائلی که در این مصاحبه مطرح شده، نقد آنها برای جلب توجه به برخی واقعیتها تا حدی قابل بحث هستند. اما این نظرات در هماهنگی تئوریک و عملی با کمونیسم علمی نیست و به تفرقه کنونی احزاب کمونیستی در جهان به دلیل به کارگیری شیوه نادرست لطمه می زند.

ک. ابراهیم

۱۶ مهر ۱۳۹۵



تکامل "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش"!

اگر به تجارب گذشته احزاب سوسیال دموکرات عضو انترناسیونال دوم توجه کنیم در قرار کنگره بین المللی لندن در سال ۱۸۹۶ به وضعیت ناموزون حاکمیت دو کشور متفاوت قرار زیر را به تصویب رساندند:

"کنگره اعلام می دارد که هوادار حق کامل کلیه ملل در تعیین سرنوشت خویش است و نسبت به کارگران هر کشوری که اکنون در زیر یوغ استبداد نظامی و ملی و غیره زجر می کشند اظهار هم دردی می نماید: کنگره از کارگران کلیه کشورها دعوت می کند به صفوف کارگران آگاه (آگاه به منافع طبقاتی خود) تمام جهان داخل شوند تا در راه غلبه بر سرمایه داری جهانی و عملی نمودن مقاصد سوسیال دموکراسی جهانی به اتفاق آنان مبارزه کنند." (لنین - درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش- نکته ۷)

"ولی آیا این بدان معناست که انترناسیونال در آغاز قرن بیستم می توانست اصل حق ملل در تعیین سرنوشت سیاسی خویش و حق جانشین آنان را برای اروپای خاوری آسیا زائد بشناسد؟... خیر. در اروپای خاوری و آسیا در دوره ای که انقلابهای بورژوا-دموکراتیک آغاز گردیده است. در دوره بیداری و در دوره حدت یافتن جنبشهای ملی، در دوره پیدایش احزاب مستقل پرولتاری، وظیفه این احزاب در مورد سیاست ملی باید دارای دو جانب باشد: یکی شناسایی حق کلیه ملل در تعیین سرنوشت خویش زیرا

تحول بورژوا دموکراتیک هنوز به پایان نرسیده است و دموکراسی کارگری به طور پیگیر، جدی و صادقانه و نه به شیوه لیبرالها و... از برابری حقوق ملل دفاع می کنند، - و دیگری اتحاد کاملاً فشرده و ناگسستگی مبارزه طبقاتی پرولتارهای تمام ملل ساکن یک کشور در جریان همه و هرگونه تبدلات ناگهانی تاریخ آن و باوجود همه و هرگونه تغییر و تبدیلی که درمرزهای کشورهای مختلف از طرف بورژوازی به عمل آید..." "درحقیقت در قطعنامه انترناسیونال حداکثر دموکراتیسم و حداقل ناسیونالیسم منظور شده است." همانجا

و نهایتاً: "تساوی کامل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش؛ به هم آمیختن کارگران کلیه ملتها - این است آن برنامه ملی که مارکسیسم به کارگران می آموزد و این است آن چه که تجربه تمام جهان و تجربه روسیه می آموزد." (همانجا - از نکته دهم)

درچنین شرایطی این شعار در ابتدا با احزاب سوسیال دموکرات کارگری و سپس احزاب کمونیست و بعد از تشکیل انترناسیونال (اول) کمونیستی نیزمورد تایید قرارگرفت بدون این که در کشورهای خودی جدائی در حد طلاق گرفتن زن و شوهر و استقلال ملتها به حکم "کارگران کشورهای جهان متحد شوید" مورد تشویق و تبلیغ بشود.

طی ۱۰۰ سال اخیر کمونیستها در کمک به تحقق این حق مبارزه کردند و نهایتاً در بسیاری از این کشورهای تحت سلطه و ملل تحت ستم در کشورهای سرمایه داری، به برخی از این حقوق و بیشتر از هرچیز سلب حاکمیت بورژوازی امپریالیستی و یا تحق انقلابات سوسیالیستی و دموکراتیک نوین منجر شد. با وجودی که دربرخی ازاین کشورها ودر میان ملل، اکثریت نفوس این کشورها، کارگران و زحمت کشان به جز در مواردی نظیر آموزش به زبان مادری نتیجه ای به سود خود کسب نکردند و اطاعت از حاکمیت بورژوازی خودی و ستم و استثماردستگاه بوروکراتیک آن، ادامه یافت و حتا علاوه بر سرمایه داران، این اکثریت زیر نظام فئودالی با روشهای سرکوب گرانه آنان اعم از سنن و فرامین مذهبی مواجه شدند.

درایران بعد از گذشت صد سال از انقلاب دموکراتیک مشروطه و علیرغم پیشروی سلاله سلانه حل مسائل دموکراتیک و به خصوص در رابطه با دهقانان و با توجه به وجود آمدن حزب کمونیست سراسری و احزاب چپ و رشد آگاهی طبقه کارگر ملیتها به ویژه درآذربایجان، کردستان و خوزستان

- ترکمن صحرا و تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت به جز اتحاد فشرده کارگران این ملیتها در احترام به حق و برابری آنان ممکن نبوده و تاریخ نشان داده است که در شرایط کنونی و با گلوبالیزاسیون نظام سرمایه داری امپریالیستی مبارزات در کسب حق ملل و تعیین سرنوشت به ابزاری در امر نفوذ سرمایه های جهانی در کشورها تبدیل شده و حتا به گوشت دم توپ امپریالیستها در دخالت به امور دیگر ملتها تقلیل یافته و درخدمت ارتجاع جهانی قرار گرفته اند.

به این دلایل امروز دفاع و ادامه دادن به این شعار در ایران بدون در نظر گرفتن این تکامل درمبارزات ملی و طبقاتی، درعمل معنایی جز کشاندن اکثریت کارگران و زحمت کشان به زیر حاکمیت نظام سرمایه داران و یا خرده بورژوازی در "تعیین حق سرنوشت فقرو فاقه کارگران و زحمت کشان" نمی باشد.

بنابراین کمونیستها ضمن دفاع از حق پامال شده ملل با این توضیحات بالا، باید از تعیین سرنوشت این حق در آغاز قرن ۲۱ به طریق "زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تحت رهبری کارگران ملل خود" تبلیغ شده و با مبارزه ای پیگیر، نیروهای موافق را زیر پرچم انقلابی خود جمع نموده و انقلاب سوسیالیستی و یا دموکراتیک نوین را به سرانجام برسانند.

امروز با برافراشتن پرچم وحدت طبقه کارگر در هر کشور و در سراسر جهان تحقق وحدت کارگران ملل مختلف در یک کشور در انجام انقلاب در آن و تحقق حق تعیین سرنوشت با وحدت کل طبقه کارگر در ملل مختلف زمینه را برای پیروزی "کارگران جهان متحد شوید" مهیا می سازد. بدین ترتیب وضعیت از خود بیگانگی ملل جهان را خاتمه داده و حقوق از بین بردن مالکیت خصوصی و استثمار و ستم را همراه با کلیه بقایای ارتجاعی جوامع طبقاتی سرمایه داری و خرده بورژوائی و تفرقه انداز گذشته را از جهان به دور می اندازند. ضمن این که در صورت عدم آماده گی طبقه کارگر ملل دیگر در یک کشور و وجود شرایط نامساعد در ملتی بدون تردید باید حتا جدائی را پذیرفت.

در آینده وحدت طبقه کارگر ملل مختلف در یک کشور با کشورهای دیگر پیروزمند متحقق خواهد شد تا وحدت خود را درمقابل اتحاد طبقه سرمایه دار کشورهای مختلف را که هم امروز تا حدی شاهد آن هستیم درهم شکست و جهان سوسیالیستی جدید فارغ از استثمار و ستم و جنگ و زورگونی



کرد در نطفه خفه شد و همراهان اولیه اش همچون احسان طبری او را ترک کردند. خلیل ملکی ماند و با دکتر مظفر بقائی - حزب زحمتکشان یکی شد و به راست و جریان سوسیال دموکراسی گروید.

انشعاب عناصری دیگر از رهبری از جمله دکتر فریدون کشاورز هم چون از موضع راست و دعوای شخصیت ها آب می خورد به جایی نرسید.

بنیاد گذاری سازمان انقلابی حزب توده اولین انشعابی است که با تدارک نسبتاً بهتری صورت می گیرد و بخاطر وجود شرایط نسبتاً آزادی در خارج، از یک مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی بر اساس پلاتفرم تشکیلات حزب توده ایران در انگلیس صورت می گیرد و بسرعت می تواند کلیه تشکیلات حزب را در بر بگیرد و حتی به حوزه های اروپای شرقی هم کشانده شود و چندین عضو رهبری حزب توده ایران و کادر نظامی تشکیلات نظامی را از جمله دکتر فریدون کشاورز، احمد قاسمی، دکتر غلامحسین فروتن، عباس سغائی و پولاد دژ را به خود جلب کند و در کنفرانس دوم سازمان انقلابی دوفرا از آنها را به عضویت در هیئت اجراییه انتخاب نماید. - عباس سغائی از سازمان افسری و عضو مشاور کمیته مرکزی حزب و دکتر غلامحسین فروتن از اعضای کمیته مرکزی. این جریان نوین با سرعت و بارو حیه ای انقلابی به امر سازماندهی در ایران روی آورد. بیش از ده نفر از پیشتازان این گرایش هنگامی که تاکید بر ایجاد رهبری در برابر رهبری حزب در داخل بود در همان آغاز برای تماس با نیروهای چپ داخل به ایران باز گشتند و در سمت و سو دادن سازمان انقلابی و گسترش آن نقش موثری بعهده داشتند. این گروه پس از دستگیری و دادگاهی شدن به گروه نیکخواه در جنبش معروف شدند.

آنها در فروردین ۱۳۴۴ به اتهام تیر اندازی به محمد رضا شاه دستگیر شدند و طی دادگاهی علنی به زندان های طولی محکوم شدند. در اینجا از تاثیر گذاری آنها در سطح سیاسی جامعه بعد از دستگیری می گذریم تنها اشاره به فعالیت هاشان قبل از دستگیری خواهیم کرد.

آنها پس از بازگشت به ایران با سرعت خود را با گرفتن کار در کارخانه ها و موسسات فرهنگی با مبارزات روز مره ی کارگران وتوده ها پیوند دادند و از سوی دیگر برای تماس با طرفداران حزب توده که از رهبری بریده بودند و راه انتقادی را در پیش گرفته

رویزیونیسم مد رن در سطح جهانی وبا نماینده آن حزب توده ایران داشتند. علاوه براین ۸ سازمان کادرهای دیگری هم از گروه فلسطین ویا گرایشات چریک ها هم با این جریان هم گام شدندو حزب رنجبران ایران را در ایران بوجود آوردند.

ما در توضیح این مسیر پر پیچ وخم و سخت و تا اندازه ای بغرنج انقلابی از چگونگی تشکیل سازمان انقلابی و امر مبارزاتی این سازمان برای ایجاد حزب کمونیست شروع می کنیم. این سازمان از یک انشقاق بزرگ در جنبش چپ و یک گرایش انقلابی در میان جوانان ودانشجویان در خارج کشور تولد یافت. انشعاب از حزب توده ایران در اوائل دهه ی چهل شمسی و ایجاد سازمان انقلابی حزب توده ایران واقعه ایست بس مهم و تاریخی. اعضای حزب توده ایران بویژه جوانان، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تدریجاً به سیاستهای اپورتونیستی و سیاست بی عملی و پاسیو رهبری حزب توده ایران که بی تردید عامل تعیین کننده ای در شکست جنبش چپ و کارگری بود پی بردند و با طرح مشی انقلابی خود طی مبارزه ایدئولوژیک درونی هنگامی که شرایط جنبش داخلی و جهانی عملاً زمینه را فراهم کرد به ایجاد سازمانی مستقل از رهبری و همچنین مستقل از حزب کمونیست شوروی دست زدند. به گفته نورالدین کیانوری دبیر اول حزب توده، آنها توانستند نود در صد از نیروهای حزب را به خود جلب کنند. این اولین باری نبود که رهبری حزب مورد انتقاد شدید قرار گرفته بود تا آن زمان کوشش هایی در انتقاد از رهبری حزب توده انجام شده بود، حتی تا سطح جدائی ها و انشعابات، ولی هیچکدام نتوانسته بودند در برابر رهبری حزب و حامیان بین المللی شان سازماندهی نوینی را از موضع چپ و کمونیستی به سر انجام رسانند و نقد را از سطح رهبری و سیاست های مقطعی به کل حزب و ماهیت آن گسترش دهند.

گروه معروف به اپریم جرقه ای بود که با نقدی به حزب و انتشار جزوهای تحت عنوان "چه باید کرد؟" خاموش شد.

جدائی تشکیلات حزب توده و پیوستن به فرقه دمکرات زیر پرچم ملی آذربایجان شکل گرفت و از مسیر اصلی سازماندهی طبقه کارگر جدا شد و با سقوط حکومت پیشه وری باز ماندگان فرقه دمکرات بعدها با پا در میانی حزب کمونیست شوروی به حزب توده در خارج کشور پیوستند.

انشعاب بزرگ معروف به ملکی چون رادیو مسکو از بخش دیگر رهبری دفاع

دیگر سرمایه داری حاکم به ملل ضعیف را پایان داد.

۱ - حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در شرایط مشخص امروز جهان دیگر حق بورژوازی ملل تحت ستم نبوده بلکه حق کارگران و زحمتکشان ملل برای بدست گرفتن قدرت و حاکمیت جامعه است

۲ - رشد سرمایه داری تمامی ملل تحت سلطه را به مدار سرمایه کشانده است و در قریب به اتفاق این جوامع کارگران و زحمتکشان اکثریت را تشکیل می دهند

۳ - حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در صورتیکه نتواند ۱ - کارگران ملل را متحدتر کند ۲ - مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم را به جلو ببرد فقط به نفرت ملی و پراکندگی طبقه کارگر خواهد انجامید

ک. ابراهیم

۲ آبان ۱۳۹۵



در مسیر انقلابی

این مقاله بیاد رفقای رهبری سازمان انقلابی - پرویز واعظ زاده مرجانی، دکتر معصومه طوافچیان و مهوش جاسمی

که چهل سال پیش در همین ماه بدست جلاخان محمد رضا شاه به قتل رسیدند. نوشته شده است. حزب رنجبران ایران که از یکی شدن از تشکلهای کمونیستی زیر براساس مارکسیم-لنینیسم و اندیشه ما ئوتسه دون در سال ۱۳۵۸ در ایران پایه گذاری شد، مبارزه ای نسبتن طولانی چه در عرصه ی ایدئولوژیک-سیاسی و چه در زمینه ی عملی پشت سر گذاشته بود. سازمان های تشکیل دهنده عبارت بودند از: سازمان انقلابی حزب توده ایران، سازمان کمونها، سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر، سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایران (پرولتر)، گروه مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر، بخشی از گروه مارکسیستی - لنینیستی اخگر، بخشی از گروه انقلابیون مارکسیست - لنینیست، گروه کمونیستی اندیشک

همه تشکل ها دارای سابقه ی شناخته شده مبارزاتی با پرچمی روشن در گذشته بودند و رفقای آنها در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه در عمل شرکت داشته و اکثر آنها در مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی عصر خود بطور آشکار از اصول اساسی مارکسیستی دفاع کرده بودند و خط کشی روشنی با



بودند تلاش کردند. این دو کار چون با نظم خاصی صورت گرفت و برخوردی آموزشی و یادگیری داشتند گروه را به نتیجه ی مهمی رساند که در تصحیح خط مشی سازمان انقلابی نقش تعیین کننده ای داشت. آنها در طرحی که برای کنفرانس اول سازمان در تیرانا ارسال داشتند بدین نتیجه رسیدند که اصلاحات ارضی در ایران موثر واقع شده، جنب و جوش انقلابی را فرو کش کرده و مبارزه ی مسلحانه دیگر وظیفه ی فوری کمونیست ها نیست، آنها باید تمرکز کار را در جای دیگر بگذارند و با دید طولانی در میان توده ها کار تبلیغی و سازماندهی کنند. آنها تاکید کردند شعار مردم ایران مسلح شوید که در زیر نشریات برجسته شده بود باید بر داشته شود و بجای آن " چاره ی رنجبران وحدت و تشکیلات است " گذاشته شود. این ارزیابی ضربه به افکار موجود در میان رفقای ما که تحت تاثیر انقلاب کوبا قرار گرفته بودند زد و با گسیل رفقا به چین برای آموزش گرایش مشی توده ای و ایجاد حزب کمونیست تقویت شد بخصوص اینکه در این فاصله با شرکت سازمان در جنبش جنوب و شکست قیام بهمن قشقایی و جمع بندی رفقای شرکت کننده در این مبارزه که بدون تشکیلات کمونیستی هیچ مبارزه ی مسلحانه ای را نمی توان به پیروزی رساند ، خط مشی توده ای به نظریه غالب تبدیل شد. همچنین در همین دوره که گروهی برای تعلیمات به کوبا رفته بودند در طول دوره ی تعلیمات با رفقای کوبائی بر سر مسله حزب و چگونگی سازماندهی مبارزه مسلحانه اختلاف شد و درست بر اثر همین اختلافات کار گروه نیمه کاره ماند و ادامه برنامه تعلیمات متوقف شد . با تشکیل جلسه کادر ها مشی چریکی و تئوری فوکو مورد نقد همه جانبه قرار گرفت (۱۳۴۶). و سازمان انقلابی مشی توده ای طبق اندیشه های مانو تسه دون را پذیرا شد. باید توجه کرد این در دورانی صورت گرفت که در سطح جهانی تئوری فوکو توسط یک روزنامه نگار فرانسوی پراکنده شده بود و چه گوارا در کنگو و بعد در بولیوی بر مبنای همان تز وارد کارزار مسلحانه شده بود و در سراسر دنیا با اوج گیری مبارزات مسلحانه، مقاومت در جنوب آسیا و فلسطین گروه های گریلای شهری چریکی در حال بسط و گسترش بود. در ایران هم ما با همین گرایش در حال رشد روبرو شدیم. رفتن یکی از رفقای هیات اجراییه پس از تعلیمات در چین به ایران بیژن چهارزی آغاز نوینی بود برای پیاده کردن مشی توده

ای.. با اینکه پس از مدتی این رفقا به اتهام دروغین ساواک در دست داشتن در ترور شاه دستگیر شدند اما چه در زمینه ی فکری و چه در زمینه ی عملی تاثیر خود را بر تکامل مشی سیاسی و تشکیلاتی سازمان انقلابی بجای گذارند. از اینجا بعد در تمام مسیر راه پیمائی طولانی تا استانه ی انقلاب ۱۳۵۷ و تدارک برای ایجاد حزب رنجبران مبارزه ی بی امان بر سرخط مشی سیاسی در درون سازمان انقلابی همچنان ادامه یافت و تا آنجا گاهی پیش رفت که به انشعاب و جدائی ها کشیده شد. اما با سربلندی می توان گفت سازمان انقلابی هر بار توانست با جمع بندی از تجارب راه ها و مسیر اشتباه را تصحیح کند و به مشی انقلابی همچنان ادامه دهد. بگذارید روی بعضی از این پیچ واپیچ های تاریخی مکث کنیم تا روشن شود مبارزه ی سیاسی برای سازماندهی امر پرولتاریا در جهان واقعی هنگامیکه دشمنان طبقاتی بویژه در کشور ما که بورژوازی آن به دلائل تاریخی و دینی اساسن ضد کمونیست است، تا دندان مسلح و از پنجه هایشان چرک و خون می چکد با چه بغرنجی جلو می رود. بزرگترین ویژگی سازمان انقلابی حزب توده ایران و سپس ادامه دهنده ی آن حزب رنجبران در این بود و هست که خود را جزوی از طبقه کارگر ، جنبش کارگری ایران و جهان دانسته و ریشه در گذشته ی مبارزات این طبقه داشته است ماتریالیسم تاریخی در خطوط کلی حکایت از آن دارد که طبقات و مبارزات طبقاتی نقش اساسی در سازماندهی جامعه چه از لحاظ زیر بنائی و چه از لحاظ رو بنائی داشته اند. مبارزه طبقاتی هم متأثر از همین اوضاع بوده و طبقات در مصاف تاریخی خود برای حل تضاد میانشان از تجارب یکدیگر استفاده کرده اند و از یکدیگر آموخته اند. هر طبقه ای در موقعیت تاریخی ویژه خود پا به مبارزه می گذارد و مهر زمان و مکان خود را با خود دارد. طبقه کارگر در مبارزه خود برای براندازی نظام سرمایه داری مجبور است بدرستی به امتیازات خود رجوع کند و براساس آن به صف آرایی و مصاف با دشمن بپردازد. بارها این گفته شاعرانه و نغز را دیده و شنیده ایم " پرولتاریا چیزی جز زنجیر هایش ندارد که از دست بدهد . " سرمایه داری در این سالهای تسلطش بر نظام اجتماعی جهان را بخون کشیده و امروزه به لبه پرتگاه بازگشت به بربریت کشانده است. امروز کارمزدوری بردگی می یارد ها انسان های جهان را ابدی

کرده است. درست این وضع طبقه کارگر است که آنرا در موقعیت انقلابی می نشاند، درست این وضع بردگی اوست که او را در موقعیت پیشتازی و جرات به مبارزه با بورژوازی و سرمایه قرار داده است و کلیه عواملی را برای اینکه این طبقه بتواند نقش تاریخی خود را ایفا کند فراهم کرده است. اساسی ترین و شاید تعیین کننده ترین فاکتور شکل گیری گرایش بریدن از حزب توده ایران در اوائل دهه چهل خیزش نوین طبقه کارگر و توده های وسیع مردم در سطح جهانی و ایران بود. که از انتقاد درونی آغاز شده بود و در آغاز تمرکز روی مسائل گذشته داشت، تدریجا عمیق تر شد و به روی مسائل معاصر مکث کرد. مضمون اساسی اش چنین بود : بی عملی رهبری و خارج نشینی دیگر پذیرفته نیست ، بازگشت به داخل و جرات به مبارزه راه پیش روی به جلو است که باید بر داشته شود.. تشکیل دهندگان این گرایش کسانی بودند که تجربه شکست تلخ کودتای بیست و هشت مرداد ۳۲ را پشت سر داشتند. افسران حزب توده را دیده بودند که در هنگام تیرباران تقاضا می کردند چشمانشان را نبندند و خسرو روزه را می شناختند که چگونه از رهبران فراری که صحنه مبارزه را ترک کردند انتقاد می کند و بی دریغ از جان خود به دفاع از شرافت کمونیستها و طبقه کارگر می پردازد. درست همین مواضع بود که جوانان انقلابی چپ آنزمان را به حرکت در آورد. بی شک شرایط کل جنبش عینی کارگری و انقلابی در سطح جهانی و ایران تاثیر خود را داشت. از آن زمان به بعد در درون سازمان انقلابی مبارزه میان دو خط مشی در این زمینه همچنان ادامه یافت. اولین و اساسی ترین پذیرش یک عضو در دوران سمپاتی زانی این بود که آیا مسئله ی مرگ و زندگی را حل کرده است یا نه. بارها اتفاق می افتاد که رفیقی بسیار فعال و از لحاظ دانش و تئوری پر بار اما همچنان سمپات باقی می ماند چون بنابر تشخیص حوزه حزبی و گاهی خود رفیق سمپات هنوز مسئله بقول آن زمان ایدئولوژیکی دارد و مرگ و زندگی را حل نکرده است. اولین ضربه ای که سازمان با آن روبرو شد تغییر موضع پرویز نیکخواه یکی از کادرهای موثر در ایجاد گرایش بریدن از رهبری حزب توده بود. اوبخاطر دفاع خوبش در دادگاه و تحمل پنج سال زندان طی نامه ای علنی به یکی از رفقای سازمان انقلابی با پشت کردن به آرمان های کمونیستی از رفقایاش خواست به پشتیبانی از رفرم

عمیق ترین منبع تعصب مذهبی فقر و جهل است (لنین)



های شاه برخیزند. بخاطر تاثیر گزاری نیکخواه در خارج از کشور و دبلیستگی های زیادی که موجود بود ، شوک بزرگی برای رفقای سازمان انقلابی محسوب می شد. اما رنگ عوض کردن نیکخواه با تمام نیرنگ های دانشمندانه که پس از مطالعه زیاد و نه بر اثر شکنجه و زور تغییر عقیده داده است نتوانست حتی یک نفر از رفقا را با خود ببرد و امر بد وادگی نیکخواه به امر خوب تبدیل شد و معلوم گردید دشمن طبقاتی ما تنها با درفش و تازیانه به جنگ ما نیامده است . ما بعد ها قهرمانان دوران صلح را باز هم دیدیم که با اولین شکنجه ها و فشار دیوارهای زندان های مخوف اوین آنها را به تغییر موضع کشاند و حتی یکی را به بنام سیروس نهاندی به جنا پتکاری تبدیل کرد که رفقای تشکیلات خودش را به جلادان ساواک و رژیم سلطنتی سپرد.

هر بار ما در سازمان انقلابی پرچم زردی را در شو های تلویزیونی مشاهده کردیم به حقانیت راه انقلابی خود بیشتر پی بردیم و به راه سخت و بگرج انقلاب عمیقتر دست یافتیم. تجربه ی ما در مبارزه طبقاتی این واقعیت را نشان داد که اساسی ترین مبارزه ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی مبارزه انقلابی در برابر مبارزه رفرمیستی است که در عمل هنگامیکه در تشکیلات کمونیستی بازتاب می یابد مبارزه ای است میان مرگ و زندگی. محتوای اساسی مبارزه میان دو خط مشی در آخرین تحلیل از همین موضوع نشأت می گیرد.. عزم واراده به مبارزه در کشوری مثل ایران که استبداد شرقی تار و پود قدرت سیاسی را تنیده و اسلام شمشیر بدست را ، برای به زانو در آوردن مقاومت بکار انداخته مضمون انقلابی بودن اساسا جرات کردن به مبارزه است. امروز هم سربازانی چون شاهرخ زمانی می خواهد که حزب انقلابی را سازمان دهد و بی هراس از مرگ از درون زندان کارگران را برای ایجاد فدراسیون کارگری خود دعوت کند. دومین و در عین حال مهمترین نکته پس از مبارزه ی مرگ و زندگی ، مشی سیاسی است. طبقه کارگر برای مصاف جهانی و کشوری با دشمن خرده بورژوازی باید دارای حزبی باشد از جنس خودش ، ریشه گرفته در میان خودش ، مسلح به کمونیسم علمی و فارغ از گروهی گری و فرقه گرایی یعنی مدافع کل جنبش کارگری جهانی و کشوری و از این منظر مدافع اکثریت عظیم مردم و در خدمت ۹۹ درصدی ها یعنی همان که مارکس تاکید می کند: در خدمت اکثریت عظیم مردم . دوشن است که هیچ حزب و سازمانی نمی

تواند از همان آغاز فعالیت به درستی مشی سیاسی خود اطمینان یابد. معمولن چنانچه حزبی بر اساس اصول علمی کمونیستی پایه ریزی شده باشد در پراتیک و عمل انقلابی تدریجا به واقعیات مشخص جامعه پی می برد و توده ها صحت و سقم خط مشی را می آزمایند

سازمان انقلابی برای دست یافتن به مشی سیاسی درست از روند ی ساده به بگرج گذشته و در جریان آن دچار اشتباهاتی شده و به تصحیح خود پر داخته است. دیدیم چگونه در آغاز روی مبارزه مسلحانه تاکید داشت و پس از ارزیابی درست از اوضاع تغییر یافته نتیجه گیری کرد باید خود را تصحیح کند. اما در برخورد به اصلاحات ارضی در دوره شاه کار به آسانی جلو نرفت. در زمینه ارزیابی از اصلاحات ارضی در ایران برای مدت طولانی با اینکه رفقای داخل با تحقیق و بررسی مشخص به این نتیجه رسیده بودند جامعه ایران به مرحله سرمایه داری رسیده است ، کنفراس اول نظرات رفقای داخل را نپذیرفت و بر نیمه مستعمره- نیمه فئودال (کپی برداری از جمع بندی مائوتسه دون از جامعه چین) پافشاری کرد. ادامه دارد

وفا جاسمی



**به تارنما های
اینترنتی
حزب رنجبران
ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس
کنید!**

**با قدردانی از کمکهای
مالی رفقا و دوستان
به حزب ذکر این نکته
را ضروری می دانیم
که تکیه ی حزب
به اعضاء و توده ها
در پیشبرد مبارزه
طبقاتی، روشی
انقلابی و پرولتاریائی
است در حفظ استقلال
سازمانی و جدا نشدن
از طبقه کارگر و
توده ها**

سپاسگزار ی

برای کمک به رفقای که قربانی ستمگری رژیم جنایتکار سرمایه داری شده اند تقاضای کمک کردیم. با انسان هایی درون و بیرون حزب روبرو شدیم که سخاوتمندانه هر کس طبق توانایی کمک کردند

**حزب رنجبران طبق
جهانبینش همیشه برای حل
مشکلات از مشی توده ای
پیروی کرده و اینبار هم
پافشاری روی همین سبکار
حزبی پیشرفت حاصل شد
از همه رفقا و دوستان
سپاسگزاریم**



در جنبش جهانی ... بقیه از صفحه آخر

به رهبری او داشته است، وضعیت کماکان با مردمی که با نیروهای نظامی و امنیتی بمثابه نیروهای اشغالگر مبارزه می کنند بیش از پیش نامطلوب است.

این دیدارها بارها و بارها، مانند BJP و کنگره، ناکام و بی نتیجه بوده اند هیچ یک از این احزاب حق تعیین سرنوشت مردم کشمیر را که بخشی از هند بریتانیا نبوده نمی پذیرند. دولت جاری هند حق نداشته و ندارد که در مورد توافق ۱۹۵۱ با پادشاه کشمیر صحبت کنند، آنها مفاد آن را کاملاً نقض کرده اند.

گرچه هیئت نمایندگی تمام احزاب اعلام کرده است که هر گونه راه حل را می توان تنها از طریق بحث پیدا کرد، باید پرسید چرا آنها خواهان خروج ارتش از مراقبت پلیسی دره برای ایجاد شرایط مساعد جهت مذاکره نمی باشند؟ چرا دولت و همچنین اپوزیسیون نمی پذیرند که مفاد توافق ۱۹۵۱ نقض شده و امکان هر گونه راه حلی را تنها از طریق یک همه پرسی در POK و همچنین در IoK می توان عملی کرد؟ هر دو دولت هند و پاکستان درد مردم کشمیر را تشدید می کنند ما از تمام نیروهای دموکراتیک درخواست داریم صدای اعتراض خود را علیه تداوم این بربریت نسبت به مردم کشمیر و انجام رفراندومی جهت یک فرصت برای مردم کشمیر که برای آینده خود تصمیم گیری نمایند، بلند کنند.

زنده باد انقلاب

کارگران جهان متحد شوید

کارگران و مردم ستمدیده جهان متحد شوید

برای حفظ محیط زیست و علیه

سیاست های ورشکسته زیست

محیطی کسانی که در قدرت هستند،

همصدا شوید!

«پیمان محیط زیست» کنفرانس محیط زیست پاریس سازمان ملل متحد در دسامبر ۲۰۱۵ مسخره است. گرم شدن محیط زیست که در حال حاضر با آن مواجه هستیم نزدیک به رقم ۱,۵ ° C می باشد. این قرار است با «اظهارات تعهد داوطلبانه» از سوی دولت ها عملی شود. در واقع آنها اجازه می دهند گازهای گلخانه ای که در حال حاضر ۳۶ گیگا تن می باشد تا سال ۲۰۳۰ به ۵۵ گیگاتن افزایش یابد! کسانی که در قدرت هستند ثابت نمودند که نه مایل و نه قادر به اتخاذ اقدامات جدی برای

حفاظت پایدار از محیط زیست طبیعی می باشند. پس از سه سال متوالی در بالا رفتن رکورد دما، سال ۲۰۱۶ دوباره گرم ترین سالی است که تا به حال با + ۱,۳ درجه سانتی گراد بالاتر از دوران ماقبل صنعتی ثبت شده است. با این حال، نه تنها بحران آب و هوا به طور چشمگیری شدت یافته است: حفره اوزون نیز بالای نیمکره شمالی در حال توسعه می باشد. جنگلهای انبوه مناطق گرمسیری به طور کامل تا سال ۲۰۳۰ نابود خواهند شد. خشکسالی، فجایع سیل منطقه ای و نابودی و تخریب پایگاه های تغذیه ای انسانی شتاب بیشتری می یابد. ایکور بر آن است که اعتراضات رو به رشد توده های مردم نسبت به سیاست های عمدی و بی شرمانه سرمایه مالی بین المللی و دولت های امپریالیستی لاجرم ما را برای ایجاد یک جبهه بین المللی مقاومت فعال جهت حفاظت از محیط زیست طبیعی فرا می خواند. این امر نیاز به مبارزه جدی و متحد طبقه کارگر و جنبش های زیست محیطی برای توسعه بیشتر دارد. توده ها نمی خواهند در بربریت هلاک شوند و علیه عملیات و ساخت نیروگاه های هسته ای بیشتر مقاومت می کنند. در سراسر جهان مبارزه ای از هزاران نفر کارگر، دهقان و طرفداران محیط زیست علیه استخراج تخریب زیست محیطی مواد خام، زمین-خواری، تخریب جنگل ها و در جنبش های اجتماعی بین المللی علیه موافقتنامه های تجارت آزاد امپریالیستی وجود دارد ...

ایکور، در میان چیزهای دیگر، خواهان کاهش اساسی در انتشار گازهای گلخانه ای، تعطیل تمام نیروگاه های هسته ای با پرداخت هزینه آن توسط مجریان آنها - در سراسر جهان می باشد! مبارزه برای اقدامات فوری نیاز به چشم انداز اجتماعی: « حفظ محیط زیست از اقتصاد سودجو - راه حل های انقلابی لازم دارد! » سال آینده ۲۰۱۷، سالگرد صدمین سال پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه می باشد. راه حل درخواست های زیست محیطی امروز بیش از همیشه نیز نیاز به یک ارزیابی از دستاوردها، موفقیت ها و مشکلات از این مبارزه و بنای یک جامعه آزاد سوسیالیستی و نتیجه گیری از خیانت نسبت به آن است. ایکور تدارک و سازماندهی تظاهرات مبارزاتی و اتحاد عمل های وسیع در سراسر جهان از کارگران، دهقانان، زنان، جوانان، طرفداران محیط زیست، و غیره، را فرا می خواند. امسال به مناسبت روز بین المللی مبارزه برای

محیط زیست در نوامبر ۱۲، ۲۰۱۶. فعالیت های اعتراضی به مناسبت بیست و دومین کنفرانس اقلیمی سازمان ملل در مراکش را بسیج می نمائیم.

امضا کنندگان (از اول نوامبر ۲۰۱۶ تا کنون. امضا های بیشتر ممکن می باشد):

۱- (سازمان انقلابی کنگو)، جمهوری دموکراتیک کنگو

۲- خط پرولتاری مارکسیست-لنینیست مراکش

۳- حزب کمونیست آفریقای جنوبی (مارکسیست-لنینیست)

۴- (حزب کمونیست توگو)، توگو

۵- حزب میهنی دموکراتیک سوسیالیست تونس

۶- سازمان مارکسیست لنینیست افغانستان

۷- حزب کمونیست بنگلادش

۸- حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست)

ستاره سرخ

۹- کمیته مرکزی موقت حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست)

۱۰- حزب رنجبران-ایران

۱۱- (مشعل) حزب کمونیست نپال

۱۲- حزب جدید دموکراتیک مارکسیست لنینیست، سریلانکا

۱۳- حزب کمونیست بلغارستان

۱۴- حزب کمونیست کارگران چکسلواکی، جمهوری چک

۱۵- حزب مارکسیست لنینیست آلمان

۱۶- سحر سرخ، هلند

۱۷- حزب بلشویک (شمال کردستان و ترکیه)

۱۸- (بستر های نرم افزاری مارکسیست-لنینیست)، روسیه

۱۹- گروه مارکسیست-لنینیست از سوئیس

۲۰- اتحادیه کمونیستهای انقلابی ترکیه

۲۱- حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ترکیه / کردستان

۲۲- شورای هماهنگی کارگران جنبش طبقه، اوکراین

۲۳- حزب کمونیست کلمبیا - مائونیست

۲۴- (حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست))، جمهوری دومینیکن

۲۵- (حزب کمونیست جدید هائیتی (مارکسیست-لنینیست))

۲۶- (اینیدیننده) حزب کمونیست (مستقل)، پاراگوئه

۲۷- حزب پرولتاری پرو

۲۸- بستر های نرم افزاری سوسیالیست، ونزوئلا

امضا پس از تاریخ انتشار:

۲۹- سازمان کمونیست لوکزامبورگ





هشدار نخبگان... بقیه از صفحه آخر

ریزرو نیویورک دعوت شده بود. بجای صحبت های دل خوش کننده در مورد اینکه چقدر نرخ بهره صفر فدرال ریزرو از زمان بحران مالی خوب و کار ساز بوده است، آقای دالیو یک واقعیت تلخ و هراسناکی را به آنها گوشزد می کرد. اولین فرضیه او براین بود که بدهی سیکلی مافوق که ده ها سال بطول انجامیده، در شرف به پایان رسیدن است، و این فاجعه خبر از « فشار عظیم » را می دهد. « مهم ترین موضوعی » را که او اظهار داشت، این بود که « تنها تا حدی محدود می توان رقمی را از این سیکل بدهی ها بیرون کشید، و اکثر کشورها به آن حد و حدود رسیده اند. » عظیم ترین اقتصاد های جهان، ژاپن، چین، ایالات متحده و اروپا به شدت رکورد بدهی ها را شکسته اند و مطلقاً به سرحد سقوط نزدیکند. تنها امروز صندوق بین المللی پول هشدار داد که بدهی جهان به بالاترین مقدار خودش یعنی ۱۵۲ هزار میلیارد دلار رسیده است. این یک رقم حیرت انگیزی است که نزدیک به دو برابر اندازه اقتصاد جهان می باشد. اما این بیشتر از آن است که ما تصور می کنیم، چرا که علاوه بر بدهی صوری، تعهدات بیشتری موجودند که باید پرداخت شود - مانند برنامه های بهداشت و درمان، و حقوق بازنشستگی که تا حد زیادی وجه پرداختی برایشان موجود نیست. مادر این مورد اخیراً خیلی صحبت کرده ایم، در ایالات متحده تأمین اجتماعی بطور کامل با کم بود بودجه روبروست و تنها در چند سال آینده صندوق آن کاملاً خالی می گردد به زودی پس از آن بطور کامل موجودی پول به پایان خواهد رسید. آقای دالیو بطور مختصر به مخاطبان خود گفت، « بیش از حد بسیاری از وعده های داده شده را نمی توان انجام داد، نه تنها در شکل بدهی ربا، بلکه تعهدات در مورد هزینه حقوق های بازنشستگی و مراقبت های بهداشتی به امری غیر ممکن تبدیل شده اند. » به عبارت دیگر، نه تنها بدهی دولت، شرکتها، و بدهی خانوارها که رکورد را در سراسر جهان شکسته، اما تعهدات پرداختی در مورد حقوق بازنشستگی و مراقبت های بهداشتی غیر ممکن شده است. به یاد داشته باشید که تمام این وقایع در زمانی اتفاق می افتد که رشد اقتصادی و بهره وری کاهش یافتند.

این بدان معنی است که در حالیکه بدهی ها انباشت (یا روی هم تلمبار) می شوند، توانایی برای دادن خدمات به این تعهدات در حال کاهش اند. بانک های مرکزی به شدت در تلاشند تا این سیستم را بانگه داشتن نرخ بهره بطور بی سابقه ای پائین و چاپ تریلیون ها دلار حفظ کنند. اما، هم چنانکه آقای دالیو به مخاطبان خود از بانک های مرکزی اشاره می کرد، استراتژی آنها نیز « به نزدیک محدودیت هایش » رسیده است. ما دیروز بحث کردیم که چرا بانک های مرکزی بین سنگ و سخره قرار دارند. اگر فدرال ریزرو نرخ بهره را به زودی افزایش ندهد، آنها در رکود بعدی مجبور خواهند شد نرخ بهره را به زیر صفر (منفی) ببرند. اما اگر فدرال ریزرو نرخ بهره را افزایش دهد، آنها یک کاهش عظیمی در قیمت دارائی ها ایجاد می کنند و بطور بالقوه ای رکودی را طرح ریزی یا مهندسی می کنند که سعی دارند از آن جلوگیری کنند. آقای دالیو دو باره خاطر نشان می سازد: « تنها یک در صد افزایش در نرخ بهره لازم است که بدترین کاهش قیمت در اوراق قرضه را از زمان سقوط بازار اوراق قرضه در سال ۱۹۸۱ رها سازد. » بنا براین مهم نیست در چه جهت بانکهای مرکزی حرکت کنند، به عنوان مثال نرخ بهره را افزایش دهند یا ندهند، عواقب شدیدی در انتظار آنهاست. به همین دلیل است که چرا آقای دالیو انتظار « یک فشار عظیم » را دارد ولی اگر رخ دهد هم چنان جالب و دلپسند خواهد بود. سقوط در قیمت باند ها به راحتی می تواند تراز نامه بانکی را در سرتاسر جهان محو کند، به ویژه در سراسر اروپا جاییکه بسیاری از بانک ها هم اکنون مهجورند (ورشکسته اند). این واقعیت سیستم مالی ماست، نه فقط یک تنوری یا حدس و گمان. بطور خطرناکی بدهی ها زیاد شده و به سرعت به مرزهای سقوط می رسد. و هم چنانکه آقای دالیو سخن خود را آغاز کرد، این ادعا های ایشان دیگر بحث انگیز نمی تواند باشد. غرب دیگر نمی تواند فروپاشی سیستم مالی ترانس آتلانتیک را پنهان نگه دارد. Mr. Dalio, founder of the \$160 billion investment firm Bridgewater Associates

تاریخ صد و پانزده ساله... بقیه از صفحه آخر

در توسعه و گسترش جنبش کمونیستی ایران در فصل های بعدی این نوشتار شرح خواهیم داد در اینجا نگاهی به زندگینامه او از تولد تا سال ۱۲۹۸ زمانی که به رهبری حزب عدالت برگزیده شد، می اندازیم. سید جعفر جوادزاده که مدتی بعد به جعفر پیشه وری معروف شد، در سال ۱۲۷۲ خورشیدی در دهکده "سیدلر زیوه سی" از توابع خلخال آذربایجان در یک خانواده ای که سید بود متولد شد. او در سن دوازده سالگی به همراه خانواده اش همچون هزاران روستایی و دهقان تهری دست آذربایجانی از شدت فقر و بی خانمانی به باکو مهاجرت کردند. پیشه وری پس از ۸ سال توأمان کار و تحصیل (۱۲۹۲-۱۲۸۴ خورشیدی) وارد دارالمعلمین بلدیة باکو گردید و در عین حال در مدرسه ابتدایی بلدیة شماره ۹ شهر باکو نیز به تدریس پرداخت. در ضمن پیشه وری در سال های (۱۹۱۷-۱۹۱۳) در مدرسه "اتحاد ایرانی" که در سال ۱۹۰۷ میلادی (۱۲۸۶ خورشیدی) به ابتکار فرقه اجتماعیون عامیون ایران در باکو تأسیس یافته بود، نیز معلم زبان فارسی و ترکی آذربایجانی بود. ۱۶ در همین دوره پیشه وری شروع به کار مطبوعاتی کرد و نخستین مقاله خود را در روزنامه "آچیق سوز" (سخن فاش) که به عنوان حزب اولتراناسیونالیستی مساوات به سردبیری محمد امین رسول زاده در باکو منتشر می شد، چاپ کرد. ۱۷ ولی پیشه وری که در این دوره به خاطر روابطی که با اعضای حزب عدالت از یکسو و رهبری حزب دمکرات آذربایجان شاخه باکو از سوی دیگر برقرار ساخته و مطالعه و پژوهش در باره شرایط انقلابی روسیه و اوج گیری مبارزات بلشویک های روسیه به اندیشه های سوسیالیستی و برابری طلبی روی آورده بود، به همکاری خود با حزب مساوات و نشریه "آچیق سوز" ادامه نداد و چندی بعد به حزب دمکرات آذربایجان شاخه باکو پیوست. پیشه وری پس از پیوستن به حزب دمکرات آذربایجان شاخه باکو در سال ۱۹۱۷ به نوشتن مقاله های متعددی در نشریه "آذربایجان جزء لاینفک ایران" ارگان آن حزب پرداخت. پیشه وری سپس به یکی از فعالان مبارز این حزب تبدیل شد و در ترویج و تبلیغ اندیشه های برابری طلبی و برنامه های دمکراتیک و سوسیالیستی با نگارش مقاله های متنوع در ارگان حزب در میان ایرانیان ساکن باکو معروف شد.





او در مجموع پنج مقاله در باره آزادی و استقلال و زندگی فلاکت بار رنجبران ایران در نشریه مزبور (از بهمن ۱۲۹۶ تا مرداد ۱۲۹۷ برابر با ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ تا ۲۸ مه ۱۹۱۸) نوشت و از حقوق زحمتکشان ایرانی ساکن باکو و همچنین از برتری نظام سوسیالیسم حمایت کرد. ۱۸

پس از تسخیر قدرت سیاسی توسط حزب مساوات به رهبری محمد امین رسول زاده و استقرار جمهوری مستقل آذربایجان در ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ بسیاری از اعضای برجسته حزب دمکرات شاخه باکو از جمله عبدالله عبدالله زاده، شیخ باقر خرازی، محمود پرورش و علی اکبر اسکویی مجبور به ترک باکو شدند و پس از ورود به تبریز به حزب دمکرات شیخ محمد خیابانی پیوستند. پس از متلاشی شدن حزب دمکرات شاخه باکو و توقیف نشریه "آذربایجان جز لاینفک ایران" بعد از چاپ شماره ۱۳ پیشه وری و یارانش مخفی شده و پس از مدت کوتاهی به حزب عدالت پیوستند.

همانطور که پیشتر شرح آن آمد، پیشه وری پس از پیوستن به حزب عدالت به خاطر پشتکار و فعالیت های مستمر و پیگیر در سازماندهی سیاسی و بسیج اعضاء به سرعت به مدارج عالی حزب رسیده و در اواسط سال ۱۹۱۹ به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزیده شد. در این زمان اعضای دیگر کمیته مرکزی حزب عبارت بودند از : کامران آقاییف، آقا بابا یوسف زاده، داداش بنیادزاده، جهانگیر نقی یف، قاسم صمدزاده، سیف الله ابراهیم زاده و نعمت بصیر. پس از ترور غفارزاده در رشت و دستگیری بهرام آقاییف، پیشه وری به رهبری حزب برگزیده شد. در زمان رهبری او حزب عدالت به موفقیت های چشمگیری نایل آمد. بخشی از موفقیت حزب عدالت در این زمان به خاطر محبوبیتی بود که دو نشریه حزب در میان ایرانیان ساکن ایالت های قفقاز کسب کرده بودند. این دو نشریه "بیرق عدالت" و "حریت" بودند که به دو زبان ترکی آذربایجانی و فارسی چاپ می شدند. "بیرق عدالت"، روی مسایل جنبش کمونیستی و انقلاب بلشویکی روسیه تمرکز داشت و کوشش می کرد که بقایای مشروطه خواهان انقلابی را بسوی پذیرش اندیشه های کمونیستی و بلشویکی جلب کند. ۱۹

روزنامه "حریت" که ارگان حزب بود، نظرگاه های رهبران حزب و مواضع حزب را منعکس می کرد. ۲۰

در سال های ۱۲۹۹-۱۲۹۷ حزب عدالت موفق شد که از یکسو تعداد عضویت خود

را بطور فزاینده ای افزایش داده و از سوی دیگر جهت انتقال به ایران و اتحاد با جنبش رهایی بخش گیلان موفقیت های چشمگیری کسب کند. در ۱۵ فوریه سال ۱۹۲۰ در شهر تاشکند (که پس از چند سال پایتخت جدید جمهوری نوپای ازبکستان گشت) در مسجد ایرانیان جلسه بزرگی از کارگران برپا گردید. این جلسه توسط علی خان زاده نماینده حزب افتتاح شد. ۲۰۰ کارگر ایرانی شهر تاشکند همراه با چندین عضو فعال حزب عدالت - مصطفی صبحی، احمد سلطان زاده و فتح الله زاده در این جلسه شرکت داشتند. پس از توضیحات مصطفی صبحی در باره سیاست "استیلاگرانه" دولت انگلستان در ایران و نطق های سلطان زاده و فتح الله زاده در باره اوضاع فلاکت بار اقتصادی ایران، جلسه تصمیم گرفت که برای انتقال فعالیت ها به ایران، یک "اردوی سرخ نظامی" از ایرانیان مقیم خارج تشکیل دهند. طبق گزارش مجله هفتگی "شعله انقلاب" در همان مجلس ۲۰۰ نفر داوطلب، در "اردوی سرخ" اسم نویسی کردند. ۲۱

در اردیبهشت سال ۱۲۹۹ دومین کنفرانس سازمان های حزب عدالت که در ایالت های قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) و ایران (بطور عمده در شهر های شمال ایران) و آسیای مرکزی (تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان) فعالیت داشتند، در شهر عشق آباد برگزار گردید. در این کنفرانس که به همت حیدر عمواغلی و حسن نیک بین برگزار گردید، گروه های مختلف درون حزب عدالت با هم تصمیم گرفتند که حزب را به ایران انتقال دهند. در ضمن کنفرانس، گزارش مبسوط حیدر عمواغلی در باره اوضاع ایران، سیاست کشورهای امپریالیستی در خاورمیانه را که مدتی بعد به اسم "تلهای حیدر عمواغلی" معروف گشت، مورد تأیید قرار داد. ۲۲ چون بسیاری مسایل سازمانی در این کنفرانس حل نشده باقی ماندند و حزب عدالت هنوز دارای یک برنامه مدون سیاسی و اساسنامه حزبی نبود، شرکت کنندگان در کنفرانس تصمیم گرفتند که برای حل مسایل مختلف کنگره اول حزب را فراخوانند. ۲۳ پیش از پایان کنفرانس، دستور کار کنگره آینده به شکل زیر تعیین شد:

- ۱- تعیین خط مشی تاکتیکی حزب در جنبش رهایی بخش ملی ایران.
- ۲- تعیین روشی مشخص نسبت به کوچک خان (رهبر جنبش جنگل در گیلان).
- ۳- تصویب برنامه و اساسنامه حزب.
- ۴- انتخاب کمیته مرکزی حزب.

در خرداد ماه ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) بیشتر اعضاء و کادرها و رهبری حزب عدالت از کشورهای همسایه شمال ایران از طریق راه های زمینی و دریایی شمال به استان گیلان، بطور مشخص به شهر انزلی وارد شده و در آنجا که به دست نیروهای انقلابی جنگل افتاده بود، نخستین کنگره حزب را در تیر ماه ۱۲۹۹ برگزار کردند. ۲۴ در این کنگره که با موفقیت در بندر انزلی برگزار گردید، حزب نام خود را به "حزب کمونیست ایران" تغییر داد و به جای ارگان های سابق خود به انتشار ارگان جدیدی به نام "کامونیست" (کمونیست) اقدام کرد و به این وسیله دوره جدیدی از تاریخ جنبش کمونیستی در ایران آغاز گردید. پیش از انتشار نشریه "کمونیست"، هواداران حزب در گیلان که تحت نام "ارتش سرخ ایران" در میان جنگلی ها فعالیت داشتند، نشریه ای به نام "ایران سرخ" همراه با نشریه دیواری "روستا" چاپ میکردند که پس از انتقال حزب و برگزاری کنگره اول حزب، انتشار آن ها پس از چند شماره قطع گردید و نشریه "کمونیست" جای آنها را گرفت.

تشکیل حزب کمونیست ایران

تجربه مبارزات مردم ایران در دوره انقلاب مشروطیت (۱۲۹۰-۱۲۸۴ خورشیدی) در دوره چهارساله جنگ جهانی اول (۱۲۹۷-۱۲۹۲) و در دوره سه ساله پس از جنگ جهانی اول (معروف به دوره جنبش های رهایی بخش در استان های شمال ایران: ۱۳۰۰-۱۲۹۸) به خوبی نشان داده بود که نیروهای سیاسی هیچ یک از طبقات زحمتکش و ستمدیده ایران (کارگران، دهقانان، خرده بورژواهای شهری و قشر بورژوازی ملی و غیر وابسته) به تنهایی قادر نیستند که مردم زحمتکش ایران را از یوغ نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) و رژیم وابسته (کمپرادور) بورژوا - مالک نجات دهند. شکست های مکرر رهبران مختلف بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری و روستایی، که تحت شعارهای مختلف دمکراتیک و ملی در کشمکش ها و قیام ها و شورش ها در جریان سال های ۱۲۹۹-۱۲۸۴ در انقلاب و جنبش رهایی بخش شرکت کرده و به حق فداکاری ها و از خودگذشتگی های فراوان نشان داده بودند، حاکی بر آن بود که از آن تاریخ به بعد، تنها حزب زنده و "طراز نوین" انقلابی و سراسری است که با ایجاد دو سلاح ضروری دیگر (جبهه متحد ملی و ارتش رهایی بخش ملی) خواهد توانست که در نهایت مبارزات گسترده توده ها را به



سوی پیروزی علیه نیروهای خارجی و کمپرادورهای بومی رهنمون گردد. با چشم اندازی از سوی دیگر، از منظر تاریخی، جنبش انقلابی توده های خلق در دوره مشروطیت دایه ای بود که علیرغم دشواری های طاقت فرسا و پیچیده، انسان های وارسته و آزادمندی را در زمانی به نسبت طولانی که نزدیک به ۱۵ سال طول کشید، در دامن خود پرورش داد و انسان هایی تربیت کرد که با پیشرفت جنبش و طی فراز و نشیب های آن آبدیده شده و بتدریج با دستیابی به اندیشه های رهایی بخش و تئوری های انقلابی تجربه های خود را جمع بندی نموده و به رموز مبارزاتی گوناگون توده ای آگاه گشتند. درست است که بعضی از آنها، مثل علی مسیو، ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان شیرازی در این راه جان باختند ولی سرانجام بخشی از فداکارترین و آبدیده ترین این مبارزان که به سلاح آموزش های لنین در باره ایجاد حزب طراز نوین از یکسو و از حمایت حزب بلشویک و دولت جوان روسیه شوروی از سوی دیگر، برخوردار بودند "حزب کمونیست ایران" را بنیان نهادند. ولی همانطور که در آخر بخش به تفصیل شرح داده خواهد شد "حزب کمونیست ایران" نیز علیرغم تمام فداکاری ها و از خودگذشتگی های اعضایش و علیرغم مسلح بودن به آخرین دستاوردهای اندیشه های رهایی بخش و رموز و فنون تشکیلاتی نتوانست در مقابل یورش ارتجاع و امپریالیسم، تاب مقاومت بیاورد و در اوایل دهه ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ میلادی) شکست خورد و سرکوب گشت. بررسی رشد و توسعه تاریخی حزب در تیرماه ۱۲۹۹ تا تصویب "قانون سیاه" ضد اشتراکی خرداد ماه سال ۱۳۱۰ بدون تردید روشنگر این مطلب خواهد شد.

کنگره اول حزب کمونیست ایران همانگونه که پیشتر اشاره شد، کنگره اول در بحبوحه جنبش جنگل در بندر انزلی که در واقع از دست نیروهای دولت مرکزی خارج گشته و در اختیار نیروهای جنگل بود با شرکت ۷۱ نماینده که نزدیک به ۳۰۰۰ نفر عضو و هوادار را نمایندگی می کردند، به ریاست کامران آقایی برگزار گردید. ۲۵ در آغاز کنگره پس از نواختن سرود انترناسیونال، شرکت کنندگان که بسیاری از آنان دارای پیشینه مبارزاتی ۱۵ ساله بودند و تحت رهبری غفارزاده آموزش دیده بودند، یاد غفارزاده، رهبر مؤسس حزب را گرامی داشتند. در کنگره، بحث و مناظره مفصلی در باره

خط مشی تاکتیکی حزب در گرفت. اقلیتی از نمایندگان به رهبری سلطان زاده برآن بود که وظیفه اصلی و فوری حزب در ایران تدارک برای انقلاب سوسیالیستی کارگری است. حال آنکه اکثریت جنبش گیلان و قیام خیابانی در آذربایجان را بخشی از جنبش رهایی بخش مردم سراسر ایران در راه بدست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی ارزیابی کرده و در نتیجه تأکید می کرد که خط مشی حزب باید در جهت تشکیل جبهه واحدی از همه نیروهایی باشد که علیه امپریالیسم (که) مدام خواهان جذب ایران به محور و حوزه نفوذ خود بود) پیگیرانه مبارزه می کردند. پس از بحث و جدل های فراوان، اکثریت موفق شد که برای جلب مبارزه عمومی خلق تحت رهبری حزب کمونیست، سیاست های زیر را تحت عنوان برنامه سیاسی حزب به تصویب نمایندگان کنگره برساند:

- ۱- سرنگونی تسلط امپریالیسم در ایران.
- ۲- مصادره تمام موسسات خارجی در ایران.
- ۳- پذیرش اصل حق سرنوشت ملی در چارچوب وحدت تمام ملیت ها در درون جمهوری ایران.
- ۴- ضبط تمام املاک مالکان بزرگ و تقسیم آنها بین دهقانان و سربازان "ارتش انقلابی ایران"
- ۵- اتحاد و دوستی با شوروی و جنبش بین المللی کارگران.

۲۶ در این کنگره، نام حزب عدالت به حزب کمونیست ایران تغییر یافت و اعضای کمیته مرکزی که در آخر کنگره انتخاب شدند، عبارت بودند از: کامران آقایی (آقازاده)، جعفر جوادزاده (پیشه وری)، ابوالقاسم موسوی، احسان الله خان، احمد سلطان زاده (اوتیس میکائیلیان)، چلنگریان و ... ۲۷ شایان ذکر است که حیدر عمواغلی در این کنگره شرکت نداشت. در آن دوره حیدر عمواغلی از طرف کمیترن (کمونیست انترناسیونال سوم) برای مأموریت به عشق آباد (که چندی بعد پایتخت جمهوری ترکمنستان گشت) فرستاده شده بود. او اندکی بعد در کنگره ملت های خاور زمین که از طرف کمیترن برگزار گشت، به عنوان یکی از نمایندگان حزب کمونیست ایران شرکت جست و پس از پایان کنگره بار دیگر با نمایندگان حزب به ایران بازگشت. ۲۸ در کنگره حزب کمونیست ایران همچنین تصمیم گرفته شد که رهبری برای انتقال مرکز حزب از رشت به تهران تدارک دیده و هر یک از اعضای کمیته مرکزی را به مدت دو تا سه ماه برای سازماندهی بطور مخفی به استان های جنوب ایران (خوزستان، فارس و اصفهان) که هنوز در آن سال ها

(۱۹۲۰-۱۹۱۸) تحت نفوذ و اشغال نظامی انگلستان قرار داشت، اعزام سازد. در آخر کنگره، شرکت کنندگان و کمیته مرکزی حزب که مرکب از ۱۵ نفر بود، سلطان زاده، کامران آقایی و جعفر پیشه وری را به عنوان رهبران حزب انتخاب نموده و با ارسال پیام به لنین، او را به عضویت افتخاری حزب برگزیدند. ۲۹ عمر "حزب کمونیست ایران" را پس از انعقاد موفقیت آمیز کنگره اول در اوایل تیر ماه ۱۲۹۹ تا سرکوب و انهدام آن در سال ۱۳۱۰ می توان به سه دوره تقسیم کرد:

- ۱- دوره شرکت حزب در حکومت انقلابی گیلان از زمان کنگره اول در تیرماه ۱۲۹۹ تا شکست جنبش جنگل در گیلان در آبان ۱۳۰۰ و پایان فعالیت های علنی حزب در گیلان.
- ۲- از شکست جنبش گیلان در آبان ۱۳۰۰ و شروع سازماندهی حزبی در شهرهای ایران بطور نیمه مخفی تا برگزاری کنگره دوم حزب در ۱۳۰۶.
- ۳- از کنگره دوم حزب در ۱۳۰۶ تا تصویب "قانون سیاه" ضد اشتراکی ۱۳۱۰ و سرکوب و انحلال حزب.

پانویس ها

۱۶. در باره دوران کودکی، تحصیلی و معلمی پیشه وری در سال های ۱۲۷۲-۱۲۹۶ خورشیدی، رجوع کنید به: کاوه بیات، "فعالیت های کمونیستی در دوره رضا شاه: پیشه وری ۱۳۰۰"، تهران، ۱۳۷۰ صفحات ۱۶۰-۷۷، "آذربایجان سوبیت انسیکلوپدیا" باکو ۱۹۸۳ جلد هفتم، صفحه ۵۲۴، رحیم رئیس نیا، "آخرین سنگر آزادی" تهران ۱۳۷۷، صفحات ۱۷-۱۱ و جعفر پیشه وری "سنگر من" روزنامه آژیر، شماره ۵۵ (۲۷ مرداد ۱۳۲۲). ۱۷. رئیس نیا، همانجا، صفحات ۱۶ و ۱۷. ۱۸. در سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۶ به جز فعالیت های حزبی و تدریس در مدرسه "اتحاد ایرانی" پیشه وری به کارهای هنری نیز علاقه نشان می داد. در خاطرات سلام الله جاوید که در کتاب "آخرین سنگر آزادی" نیز نقل شده است، پیشه وری در مدرسه "اتحاد ایرانی" از بازیگران نمایش "انتقام حقیقی" بود که در آن مدرسه توسط هنرمندان به نمایش در آمد. رجوع کنید به: رئیس نیا، همانجا، صفحه ۲۲. ۱۹. بدون تردید عامل دیگری که این سال ها (۱۹۱۹-۱۹۱۸ میلادی) سبب شکوفایی و گسترش محبوبیت حزبی مثل حزب عدالت شد همانا وقوع انقلاب بلشویکی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ و پیامدهای آن بود. پیروزی انقلاب اکتبر و محبوبیت لنین تمامی اذهان روشنفکران و فعالان کمونیست و غیر کمونیست را متوجه خود ساخته و منبع عظیمی برای امیدواری انقلابی ها گشت. بطور مثال، عارف قزوینی که یک از شاعران ملی ایران در آن دوره محسوب می شود ولی یک هنرمند کمونیست نبود، در ستایش از لنین در شعری او را چنین مورد خطاب قرار میدهد: ای لنین ای فرشته رحمت کن قدم رنجه زود بی زحمت تخم چشم من آشیانه توست



هین، بفرما که خانه خانه توست
رجوع کنید به: عارف قزوینی "کلیت
عارف" تهران ۱۳۵۷ صفحه ۱۴۷
محمد تقی بهار که شاعری با قریحه و پیشرو
ولی مارکسیست یا سوسیالیست نبود، از لنین
بمثابه کسی اسم برد که با انقلاب "ریسمان" را
از "گلوی" ملی "بدبخت" چون ایران باز کرد
و آن ملت را "آزاد" کرد. رجوع کنید به: ملک
الشعرا بهار "تاریخ مختصر احزاب سیاسی"
جلد اول، صفحه ۲۷.

میرزا علی معجز شبستری ستایش از لنین را به
جایی رساند که پس از تشکیل دولت شورا ها در
نخجوان (یکی از ایالت های آذربایجان شوروی)
در یکی از اشعارش گفت که اکنون تبریز و
شبستر و ... به نخجوان غبطه می خورند. رجوع
کنید به: معجز شبستری "اثار منتخب" باکو
۱۹۵۴ صفحه ۱۵۷.

در واقع رابطه نزدیک حزب عدالت با بلشویک
های روسیه و لنین موجب شد که حزب عدالت
"نفوذ شگرفی" در میان کارگران ایرانی مقیم
باکو بدست آورد. در سال ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸
خورشیدی) حزب عدالت که حدود ۶ هزار تن
عضو مخفی داشت، به خاطر محبوبیتی که کسب
کرده بود، موفق شد که در شهرهای مختلف ایران
از جمله تبریز، اردبیل، انزلی، رشت، زنجان و
آستارا نیز حوزه های مخفی دایر کند. رجوع کنید
به: خسرو شاکری (گردآورنده) "اسناد تاریخی
جنبش کارگری" سوسیال دموکراسی و کمونیستی
ایران، در هفت جلد، فلورانس، ۱۳۵۷-۱۳۵۱
جلد چهارم صفحات ۹۹-۴۹.

۲۰. از ۲۱ اکتبر ۱۹۱۹ (۲۸ مهرماه ۱۲۹۸)
یعنی از شماره ۲۳ پیشه وری مسئولیت سردبیری
روزنامه "حریت" را که ارگان حزب بود بر
عهده گرفت. او این سمت را تا آخرین شماره
آن (شماره ۷۳ به تاریخ ۱۰ جون ۱۹۱۹ برابر
با ۲۰ خرداد ۱۲۹۸) بر عهده داشت. او پیش
از سردبیری این روزنامه، مقاله های متعددی
در شماره های پیشین آن نوشته بود و در همان
زمان پیشه وری علاوه بر نشریه حریت، در
دیگر روزنامه های بلشویکی مثل "آذربایجان
فقراسی" (تنگستان آذربایجان)، "بولداش" (رفیق
= کمونیست) و مجله "مشعل" مقاله های متعددی
به چاپ رساند. رجوع کنید به: جعفر پیشه وری
"سرگذشت من" روزنامه آذیر، شماره ۹۱ (۱۵
مرداد ۱۳۲۲) و رئیس نیا، همانجا، صفحه ۲۸.
۲۱. مجله هفتگی "شعله انقلاب" سال دوم، شماره
۳۵ (۲۱ مارس ۱۹۲۰) ویژه نروز چاپ سمرقند.
۲۲. علی شمشید "آزادلیق قهرمانی: حیدر
عمواوغلی" تبریز ۱۳۵۲ صفحات ۱۱۴-
۱۱۳ و مجله "توده" شماره ۱۵ اوت ۱۹۶۷
صفحات ۱۹-۲۰ و شمشید "حیدرخان" در
مجله دنیا، سال چهاردهم (بهار ۱۳۴۹).
۲۳. پس از برگزاری کنفرانس دوم حزب عدالت
در اردیبهشت ۱۲۹۹ خورشیدی (فوریه ۱۹۲۰)
تعدادی از اعضای حزب عدالت که تابعیت
شوروی را در آذربایجان و گرجستان پذیرفته
بودند، وارد احزاب و سازمان های کارگری
محلی شدند و به ایران برگشتند. ولی اکثریت
عظیمی از اعضا و کادرهای حزب عدالت با این
که پیگیرانه در انقلاب و آزادی ملل مختلف در
شوروی شرکت کرده بودند و تابعیت روسیه را
نیز داشتند، بتدریج به ایران برگشتند. پیشه وری
سال ها بعد در دهه ۱۳۲۰ در روزنامه "آذیر"
در مورد مشارکت خود برای پیروزی حکومت
شوراهای سوسیالیستی، چنین نوشت: "من از آن
جوانان ایرانی بودم که در آزادی ملل روسیه
عملاً دخالت داشتیم، در اینکار بزرگ و پُر افتخار
علاوه بر مبارزه آزادیخواهی، یک نظر ملی هم

ما را تحریک می کرد. من می دانستم که نجات و
سعادت ملت و میهن من در پیشرفت رژیم است
که انقلابی های روسیه می خواهند؛ و اگر غیر از
لوی پر افتخار لنین بیرق دیگری در روسیه در
اهتزاز باشد، استقلال و آزادی ملت ایران همیشه
در معرض خطر خواهد بود." رجوع کنید به:
روزنامه "آذیر" شماره ۹۸ (۲۲ مردادماه ۱۳۲۲).
۲۴. در جریان خرداد ماه ۱۲۹۹ خورشیدی
جعفر جوادزاده به همراه تعدادی از کادرهای
حزب برای مذاکره با کوچک خان، رهبر جنگلی
ها و تدارک مقدمات برگزاری نخستین کنگره
حزب کمونیست ایران وارد کیلان شدند. پیشه
وری و یارانش پس از مذاکره با کوچک خان
و جلب نظر او به همکاری و همبستگی، در
بندر انزلی اقامت کرده و به تبلیغ و ترویج مرام
کمونیستی آغاز نمودند. در اواسط همان ماه در
روزنامه جدیدالتاسیس "کمونیست" که به عنوان
ارگان حزب جایگزین روزنامه "حریت" گشته
بود، اعلامیه ای با امضای جوادزاده (صدر) و
سیف الله ابراهیم زاده (کاتب) به چاپ رسید که
برگزاری کنگره حزب را در ۱۵ جون ۱۹۲۰
(هفته اول تیر ماه ۱۲۹۹ خورشیدی) در داخل
ایران به اطلاع عموم رساند. رجوع کنید: شمشید،
همانجا، صفحات ۸۵-۶.

۲۵. در این کنگره ۵۱ نماینده با رأی قطعی، ۱۱
نماینده با رأی مشورتی، ۹ نماینده بعنوان میهمان
شرکت نمودند. اینان نمایندگی نزدیک به سه هزار
اعضای اصلی و هوادار حزب را در نقاط مختلف
ایران و خارج از ایران بهعهده داشتند. نمایندگان
شرکت کننده از هر شهر، نشانگر میزان حضور
و گسترش تشکیلاتی حزب در آن شهر بود. بطور
مثال ۵ نفر از تبریز، یک نفر از مرند، ۳ نفر
از خوی و سلماس، ۴ نفر از خلخال و زنجان،
۳ نفر از اردبیل، یک نفر از تهران، یک نفر از
قزوین، ۲ نفر از رشت، یک نفر از مازندران،
۲ نفر از مشهد و در مجموع ۲۷ نفر از ایرانیان
عضو حزب در خارج از ایران (از شهرهای باکو،
تفلیس، گنجه، تاشکند، سمرقند، بخارا عشق آباد،
منطقه داغستان و...) با رأی قطعی فرستاده شده
بودند. از مناطق جنوب ایران که در آن دوره
(۱۹۲۱-۱۹۱۷ میلادی) تحت کنترل و بر حوزه
نفوذ امپراطوری انگلستان بودند با اصلاً نماینده
ای در کنگره حضور نداشت و با خیلی کم شرکت
کرده بودند. در باره جزئیات این کنگره، رجوع
کنید به: تقی شاهین، همانجا، صفحه ۱۶۲، رئیس
نیا "آخرین سنگر آزادی" همانجا، صفحه ۴۲؛
زیبائی، همانجا، صفحه ۱۳۱؛ شمشید، همانجا،
صفحه ۸۷ و شاکری، همانجا، جلد چهارم،
صفحات ۵۵-۵۴.

۲۶. رهبری حزب، علاوه بر برنامه سیاسی،
گزارش های متعددی در باره مسایل میرم ایران
را برای بحث و تصمیم گیری در روزنامه
های مختلف کنگره مطرح ساخت که مهمترین
آن عبارت بودند از: گزارش مربوط به اوضاع
داخلی و خارجی ایران (توسط سلطان زاده)،
گزارش مربوط به تشکیلات حزب (توسط کامران
آقازاده)، گزارش مربوط به مسایل ارضی در
ایران (توسط علی خان اوف)، گزارش مربوط
به مسئله مطبوعات حزبی در ایران (توسط پیشه
وری)، گزارش مربوط به مسایل تاکتیکی (توسط
آبوف و نانیسولی) و گزارش مربوط به انتخابات
ارگان های حزبی. برای جزئیات، رجوع کنید به:
تقی شاهین، همانجا، صفحات ۱۹۳-۴.

۲۷. در باره جزئیات و هویت اعضای کمیته
مرکزی حزب، رجوع کنید به: زیبائی، همانجا،
صفحات ۱۳۱-۲، شاهین، همانجا، صفحه ۹۶.
۲۸. شاکری، همانجا، جلد اول، صفحه ۸۲.
۲۹. در این کنگره، نمایندگان شرکت کننده با

ارسال پیام به لنین (رهبر انقلاب و حزب کمونیست
روسیه)، سن اورژنیکیزه (رهبر حزب کمونیست
گرجستان)، آمیکویان (رهبر حزب کمونیست
ارمنستان) و نریمان نریمان اف (رهبر حزب
کمونیست آذربایجان) آن ها را نیز به عضویت
افتخاری کمیته مرکزی حزب انتخاب کردند.
برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: شمشید
"آزادلیق قهرمانی" همانجا، صفحه ۸۷.

ناظمی

اکتبر ۲۰۱۶



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه
رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

در جنبش جهانی کمونیستی

نشریه ستاره سرخ، ارگان رسمی حزب

کمونیست هند ۱۱ اکتبر ۲۰۱۶

جنگ نامریی را پایان دهید: کشمیر

خواستار راه حل سیاسی است

بیش از دو ماه از کشته شدن برهان وانی، فرمانده مجاهدین Hizbul، در ۸ ژوئیه ۲۰۱۶ میگذرد. روزهای پس از آن شاهد تشدید جنگ نامریی ای که بیش از تقریباً هفت دهه بین دولت هند و مردم در کشمیر ا شغالی هند هستیم. مشابه این وضعیت در POK نیز می باشد. اعمال مقررات منع آمد و رفت بر سر کشمیر در میان تسهیلات

موقت همچنان ادامه دارد؛ سرویس اینترنت تلفن همراه تعطیل است. حضور در ادارات دولتی کم رنگ است. درگیری بین معترضان و پلیس، نیروهای شبه نظامی بطور روزانه ادامه دارد. تعداد زخمی شدگانی که تا ۲۰ سپتامبر گزارش شده است به حدود ۱۵۰۰۰ نفر میرسد. بیش از یک صد کشته و نه صد نفر از ناراحتی چشم به خاطر گلوله های لاستیکی شلیک شده توسط پرسنل امنیتی، رنج می برند. این رقم به یاد ماندنی از مجروحان عمدتاً شامل معترضان، حاضرینی که به عنوان پرسنل

پلیس /و همچنین شبه نظامیان می شود. بنابراین به طور متوسط حدود ۲۰۰ نفر در روز و یا هشت نفر در ساعت زخمی شده اند. تعداد مجروحین طول این شصت روز ترسناک است و ما را به یک مقایسه با سایر شرایط درگیری در صد سال گذشته که در آن ارتش هند / ارتش هند بریتانیا با قیامی که در داخل کشور و یا درگیری ای که با کشور همسایه داشتیم فرا می خواند.

پس از دو دیداری که وزیر امور داخلی راینات سینگ Rajnath Singh و یک هیئت نمایندگان از جانب تمام احزاب مجلس

هشدارنخبگان قدرت در مورد وقوع « فشار عظیم »، مجموع بدهی جهان سرمایه داری به بالاترین مقدار در تمام طول تاریخ یعنی به ۱۵۲ هزار میلیارد دلار رسید!

تحلیلی است اقتصادی توسط، سیمون بلک

— مرد با اقتدار، ۷ اکتبر ۲۰۱۶

هیئت تحریریه: شما آقایان دیروز مقاله احمق هائیکه اوراق قرضه آمریکا را می خردن خواندید - « سرمایه گذاری با درآمد ثابت » بطور خاص در مورد اوراق قرضه. بخود آبیید، بند سوم از پائین این مقاله را بخوانید، کلمات معقول از یک میلیارد در آمریکائی وجوه ۱۶۰ میلیارد دلاری را مدیریت می کند. ثروتمندان در مالزی فرض می کنند که فقط به خاطر اینکه آنها (با واحد پول

مالزی - رینگت) ثروتمندند، از همه چیز با خیرند. در گذشته، اگر آنها توسط دولت از ورشکستگی نجات نمی یافتند، آنها سقوط می کردند و از گردونه خارج می گشتند. شما اصلاً لازم نیست به فیوچرفست فرورارد یا ماتیاس چانگ معتقد باشید، اما حد اقل تواضع و عقل سلیم داشته باشید تا به آدم های بزرگ و متخصص مثل ری دالیو گوش کنید. ری دالیو، مدیر میلیارد در صندوق هدج فاند دیروز به مخاطبان بسیار زیاد خود در بانک مرکزی گفت: « این یک مشکل جهانی است ».

« بیش از همه ژاپن تا بسر حد سقوط رسیده، اروپا یک قدم عقب تر است، ایالات متحده یک یا دو قدم عقب تر از اروپاست، و چین چند قدم عقب تر از ایالات متحده است. » فقط می توانم خلق و خوی ناراحت کننده ای که بعد از این توضیح در آن سالون ایجاد کرده بود را تصور کنم.

آقای دالیو، بنیان گذار شرکت سرمایه گذاری ۱۶۰ میلیارد دلاری به نام بریج وادر اسوشیید (۱) دیروز برای سخن رانی به چهلمین سمینار (بانکی) سالانه بانک فدرال

تاریخ صد و پانزده ساله احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی،

کارگری و کمونیستی ایران (از ۱۲۸۰ تا ۱۳۹۵ خورشیدی)

فصل سوم: انجمن های صنفی، ملی و

سوسیالیستی در عصر مشروطیت

درآمد

در بخش پیشین این نوشتار بعد از شرح نفوذ و گسترش اندیشه های مارکسیستی در بین روشنفکران ایران به چند و چون تکامل "کمیتة عدالت" به حزب عدالت ایران در سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۶ پرداختیم. در این بخش روند تکاملی حزب عدالت به "حزب کمونیست

ایران" در سال ۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۱۹) را مورد بررسی قرار میدهم. روند تکاملی حزب عدالت به حزب کمونیست ایران پس از قتل غفارزاده، کمیته مرکزی حزب، بهرام آقایی را به عنوان دبیر اول حزب انتخاب کرد. اما اندکی بعد آقایی توسط مأموران دولت مساواتی ها در باکو دستگیر گردید. پس از دستگیری آقایی کمیته مرکزی

حزب، پیشه وری را که به خاطر فعالیت هایش در زمینه های مختلف سازماندهی، بسیج و انتشارات مورد احترام اعضای حزب واقع شده و در اواسط ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ خورشیدی) به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزیده شده بود، به عنوان دبیر اول حزب انتخاب کرد. چون پیشه وری یکی از شخصیت های کم نظیر تاریخ جنبش کمونیستی ایران محسوب می شود و ما نقش و مقام او را

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar

P.O.Box 5910

Washington DC

20016

U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org